


ارسال: ۱۴۰۱/۱/۱۷

پذیرش: ۱۴۰۱/۴/۲۱

 10.22034/nf.2025.294886.1059

## بازتاب اصلاحات مالیاتی ساسانی

فرزین غفوری\* (پژوهشگر و استادیار زبان و ادبیات فارسی، تهران، ایران)

**چکیده:** اصلاحات مالیاتی دوره ساسانی از روزگار پادشاهی قباد آغاز شد و در زمان خسرو انوشیروان، پس از تدارک مقدماتی از جمله اندازه‌گیری مساحت زمین‌های کشاورزی، به اجرا درآمد. مهندسان ایرانی مقادیر به دست آمده از این زمین‌پیمایی گسترده را در دفتری به نام «دُرُوزَن» ثبت می‌کردند. اصلاحات یادشده تحولی بزرگ در دیوان ساسانی به وجود آورد؛ نهاد جدید، یعنی «سرای سَمَرَج»، کار اجرای رسم جدید مالیاتی را بر عهده داشت و، بر پایه آن، مالیات‌ها در سه قسط چهارماهه اخذ می‌گردید. دفتر اَوَرَج در اوایل دوره اسلامی، منطبق با میراث ساسانی، همچنان به ثبت «اقساط مالیات» اختصاص داشت. در اوایل دوره اسلامی، یک اصطلاح دیگر نیز هم‌ریشه با اوارج رواج داشت: «اواره» که قدیم‌ترین شاهد کاربرد آن، البتّه با معنایی متفاوت از اوارج، در مفاتیح‌العلوم و نیز در بیتی از گرشاسبنامه به چشم می‌خورد. دفتر «روزنامج» را احتمالاً بتوان قدیمی‌ترین دفتر دیوانی در ایران به شمار آورد که به منزله درگاه ورود اطلاعات به دیوان بود و مندرجات آن، پس از دسته‌بندی، به دفترهای تخصصی از جمله اوارج نقل می‌گردید. دفتر دیگری که با اوارج نسبت و پیوند داشت «انجیدج» بود و به درج هزینه‌های دولتی در زمینه نیروی انسانی تعلق داشت. از این دفترها، به‌ویژه اوارج، برای پیش‌بینی هزینه دولت در سال بعد استفاده می‌شد که تاحدی به بودجه‌نویسی امروز شباهت داشت.

کلیدواژه‌ها: اصلاحات مالیاتی ساسانی، دفترهای دیوانی، دروزن، اوارج، اواره، سمرج، روزنامهج، انجیدج.

### مقدمه: چشم‌انداز تاریخی

در دوره پادشاهی پیروز (۴۵۹-۴۸۴ م)، در پی حدود چند دوره خشک‌سالی بی‌سابقه در ایران، قحطی‌های بزرگی به وقوع پیوست (cf. Frye 1983, pp. 147-178). این دوره‌های خشک‌سالی و قحطی

چنان بی سابقه بود که بارندگی‌های پایان‌دهنده به آن رویدادی بس مهم انگاشته شد و به پیدایش و ثبت جشن «آبریزگان»<sup>۱</sup> (سیزدهم تیرماه) در تقویم ایرانی انجامید (مجمّل‌التواریخ ۱۳۷۸ ش/ ۲۰۰۰ م، ص ۵۸؛ شهبازی ۱۳۸۹، ص ۴۶۹). به‌گواه مجمّل‌التواریخ (همان‌جا؛ و نیز شهبازی، همان‌جا)، این جشن ایرانی رویدادی چنان مشهور بود که به تقویم دوره اسلامی نیز راه یافت و در این دوره به آن «صَبّ‌الماء» گفته شد.

قحط و خشک‌سالی در دوره پادشاهی قباد (۴۸۸-۵۳۰ م) نیز بسیار شدید بود و، ظاهراً، میان ظهور مزدک و بالاگرفتن کار مزدکیان با اوضاع برآمده از این تنگ‌سالی رابطه‌ای وجود داشت (کریستنسن ۱۳۷۴، ص ۷۹-۸۰). مردم و دولت فشاری مضاعف تحمل می‌کردند؛ از یک سو، با وجود افزایش هزینه‌های نظامی برای رویارویی با دشمنان چهارسوی ایران، درآمد مالیاتی دولت به سبب قحط‌سالی رو به کاهش نهاده بود و، از دیگر سو، وضع مردم چنان اسفناک بود که در مقاطعی حتی برای غذای روزانه نیز محتاج کمک دولت بودند؛ به این ترتیب چاره‌ای نبود جز اعمال اصلاحات اساسی برای تحقق دو هدف ظاهراً متناقض یعنی تأمین هزینه‌های دولت ضمن کاهش فشار بر مردم. اصلاحات مالیاتی، که در زمان قباد و با آمارگیری سرتاسری در کشور پهن‌اور ایران آغاز شد، نه تنها سرشماری مردم بلکه شمار درختان بارور و مساحت زمین‌های کشاورزی را نیز در برمی‌گرفت (Frye 1983, p 153). این رویداد عظیم تا اوایل پادشاهی خسروانشیروان (حک: ۵۳۱-۵۷۹ م) دوام یافت و کار تغییر روش اخذ مالیات به پیچیده‌تر اما منظم‌تر شدن روال آن و نهایتاً به تغییر ساختار دیوانی انجامید. ابداع روال‌ها و ساختارهای تازه ظهور و وضع اصطلاحات جدید اداری را در پی داشت. از طرفی، دبیران ایرانی در قرن نخست هجری نبض امور دیوانی را تا زمان عبدالملک بن مروان، که در دوره خلافتش خط و زبان دیوان از پهلوی به عربی تغییر کرد، در دست داشتند (در این باره رک. محمدی ملابری ۱۳۷۹، ص ۱۰۷-۱۲۰؛ یکتایی ۱۳۵۲، ص ۱۱۳) و شمار چشمگیری از اصطلاحات دیوان ساسانی را وارد زبان عربی کردند که گاه از طریق عربی به ایران بازگشت و به زبان فارسی راه یافت. برخی از این اصطلاحات بازتابی از اصلاحات دوره ساسانی‌اند و، در این جستار، به شماری از مهم‌ترین آن‌ها به‌ویژه اوارج پرداخته خواهد شد.

## واژه‌دروژن

یکی از محورهای مهم اصلاحات مالیاتی در دوره ساسانی تغییر نظام اخذ مالیات از روش «اخذ مالیات متغیر براساس تقسیم محصول» به روش «اخذ مالیات ثابت براساس مساحت زیرکشت» بود. این رسم

۱. این جشن سه نام دیگر نیز در زبان فارسی دارد: «آبریزان»، «آبپاشان»، و «آبیرگان». (دهخدا، ذیل آبریزگان)

تازه (مالیات ثابت)، برخلاف رسم قدیم تقسیم محصول، کشاورزان را به افزایش تولید و گسترش زمین‌های زیرکشت برای کسب سود بیشتر تشویق می‌کرد. از سویی، دولت، پیشاپیش، از مقدار مالیات سالانه آگاه و مطمئن بود و براساس آن می‌توانست بهتر برنامه‌ریزی کند؛ تحوّل‌ی که برای آن دوره پیشرفتی عظیم محسوب می‌شد. (cf. Frye 1983, p 153)

منابع اوایل دوره اسلامی در توضیح «مقاسمه» آورده‌اند که، براساس آن، از یک سوم تا یک ششم محصول سهم دولت بود و دریافت آن را عاملان خراج برعهده داشتند (برای نمونه رک. طبری ۱۹۶۰، ج ۲، ص ۱۵۰). قباد تصمیم گرفت این رسم قدیمی را لغو و رسمی جدید، مبتنی بر محاسبات سنجیده و عادلانه، برای خراج وضع کند؛ پس به اندازه‌گیری مساحت زمین‌های کشاورزی دستور داد (قمی ۱۳۸۵، ص ۱۷۹ و طبری، همان‌جا) اما پیش از آنکه پیمایش (مّساحی) زمین‌های کشاورزی در کشور پهناور ایران به پایان رسد درگذشت (طبری، همان‌جا؛ نهایة‌الأزب ۱۳۷۵، ص ۳۲۸). انوشیروان دنباله کار اصلاحات مالیاتی را گرفت و به اجرای آن فرمان داد. (نهایة‌الأزب، همان‌جا)

کاملاً روشن است آمارگیری از زمین‌های کشاورزی در کشوری به‌وسعت ایران نه تنها کاری بسیار عظیم و پرزحمت و پرمحاسبه بود بلکه اسناد پرشماری نیز، که از اجرای این ابرطرح به دست می‌آمد، باید پیاپی و منظم گردآوری و بایگانی می‌شد. دفتر دروزن یکی از شواهد به‌جامانده از این سرشماری است که مهندسان ایرانی نتایج اندازه‌گیری مساحت زمین‌ها را در آن درج می‌کردند. (خوارزمی ۱۸۹۵، ص ۵۸ و همان ۱۳۸۳، ص ۶۱؛ نیز رک. محمّدی ملایری ۱۳۸۲، ص ۷۳)

خوارزمی، برای اشاره به معنای مهندس یا نقشه‌بردار، واژه «ماسح» را ذکر کرده که اسم فاعل و هم‌ریشه با مساحه و مساحت است (خوارزمی، همان‌جاها). در متون عربی، مّساحی معادلی است برای واژه پهلوی «زَمیگ‌پیمانیه» (Mackenzie 1990, p 98: zamīgpaymānīh) یا، به بیان امروزی، زمین‌پیمایی. متأسفانه، اطلاع ما درباره واژه دروزن به توضیح بسیار کوتاه خوارزمی محدود می‌شود اما همین قدر هم بسیار مغتنم است. او، بدون اشاره به معنا و ریشه این واژه، می‌گوید ماسح (مهندس نقشه‌بردار) «مقادیر» به‌دست آمده از کار خود را در دروزن درج می‌کرد (خوارزمی، همان‌جاها). بنابراین، محتوای دفتر مزبور شامل خود نقشه‌ها نمی‌شد و صرفاً ارقام و اعداد حاصل از اندازه‌گیری مساحت زمین‌ها در آن ثبت می‌گردید. البته بدیهی است که، در هر مورد، حتماً توضیحی کوتاه درباره موقعیت مکانی هر قطعه زمین و ابعاد ظاهری آن نیز در این دفتر وجود داشته. خوارزمی این واژه (دروزن) را در زیر فصل «اسماء الذّکور والذّفاتر» آورده اما با یک عنوان فرعی که، در ذیل آن، سه دفتر انجیذج (دراین باره رک. دنباله همین مقاله) و اوشنج (دراین باره رک. محمّدی ملایری ۱۳۸۲، ص ۶۶) و دروزن را نام برده است. خوارزمی ذیل همان عنوان فرعی تصریح می‌کند که استفاده از این سه دفتر در میان کاتبان عراق رواج دارد (خوارزمی ۱۸۹۵، ص ۵۸ و همان ۱۳۸۳، ص ۶۰). نظریه اینکه واژه عراق

در آن زمان هم به میانرودان و هم به ایران غربی اطلاق می‌شد، می‌توان نتیجه گرفت استفاده از دفتر دروزن در اوایل دوره اسلامی و دست‌کم تا قرن چهارم (زمان نگارش مفاتیح‌العلوم) در یک حوزه جغرافیایی گسترده همچنان رایج بوده و پس از آن رو به افول نهاده است.

### واژه سَمَرَج و ابراسیار

منابع تاریخی و نیز شاهنامه، در پایان گزارش خود درباره اصلاحات مالیاتی خسروانوشیروان، به نکاتی در باب تغییرات ساختاری برای اجرای این اصلاحات اشاره کرده‌اند. یکی از ابعاد مهم آیین نوین خراج‌گیری تقسیم سال به سه دوره چهارماهه و دریافت مالیات‌ها در سه بهر و قسط بود (برای نمونه رک. بلعمی ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۷۴۰؛ فردوسی ۱۳۸۶، ج ۷، ص ۹۵ و ۹۸؛ بیت ۹۷ و ۹۸). در مقایسه با رسم قدیم، پیچیدگی‌های این رسم نو مسلماً نیازمند تأسیس یک سازمان اداری جدید بود. در قانون جدید نه تنها ارزیابی و محاسبه مالیات پیچیده‌تر از رسم قدیم بود بلکه یارانه‌ها و معافیت‌های متنوع و دقیقی نیز وجود داشت (رک. غفوری ۱۳۹۷، ص ۷۵-۷۷ و ۸۲) که خود نیازمند تنظیم اسناد خاصی بود. افزون بر این‌ها، فرایند قسط‌بندی مستلزم چندبرابری محاسبات و تنظیم دسته دیگری از اسناد بود و باید هر چهارماه مبالغ جمع‌آوری شده را، پیش و پس از انتقال به مرکز، حسابرسی می‌کردند.

در منابع، دو واژه بازمانده از دوره ساسانی به چشم می‌خورد که به این رسم جدید مالیاتی اشاره می‌کنند: «ابراسیار»، که ریشه و تلفظش دقیقاً روشن نیست، و «سَمَرَج». طبری و مسکویه نوشته‌اند رسم جدید مالیاتی را «ابراسیار» نامیدند (طبری ۱۹۶۰، ج ۲، ص ۱۵۱؛ مسکویه رازی ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۱۶۸ و همان ۱۳۷۹ ش/ ۲۰۰۰ م، ج ۱، ص ۱۸۷) و معنی آن را «امری که همگان بر آن رضایت دارند» ذکر کرده‌اند (همان‌جاها). شهبازی نظر امامی را تأیید می‌کند که این اصطلاح را در تاریخ طبری و تجارب‌الأمم همانی دانسته بود که بلعمی در پادشاهی خسرو پرویز «خراج هم‌داستانی» نوشته است (شهبازی ۱۳۸۹، ص ۵۶۳-۵۶۴). اما معنای هم‌داستانی یا «امری که همگان بر آن رضایت دارند»، به احتمال زیاد، توصیف مصداقی است نه معنای خود واژه براساس ریشه و ساخت واژه آن. همچنان‌که در ادامه مقاله نیز ملاحظه خواهد شد، نمونه دیگری از بیان مصداقی معنای خوارزمی برای اوارج آورده و معنایش را «منقول» (خوارزمی ۱۸۹۵، ص ۵۴) نوشته که ربطی به اصل واژه ندارد بلکه احتمالاً بازتابی از چگونگی کاربردش در دیوان است.

به نظر می‌رسد تاکنون تنها یک تحلیل ریشه‌شناختی درباره ابراسیار مطرح شده باشد: شهبازی، با برشمردن سه نسخه بدل در تاریخ طبری، احتمال داده است «ابراسیار» درست‌تر از ابراسیار باشد و ساخت واژه آن را چنین حدس زده: «ابر» + «سه» (سی) + «بار» (شهبازی ۱۳۸۹، ص ۵۶۳). هرچند

شهبازی این تحلیل را بی‌درنگ پس گرفته و آن را عامیانه تلقی کرده (همان‌جا)، ممکن است به این سه دلیل به بخش مهمی از ساخت‌واژه دست یافته باشد: ۱) به‌غیر از «سی‌صد» که شهبازی عنوان کرده است (همان‌جا)، در «سیتار» (= سِتار = سه‌تار) نیز تحوّل مشابه دیده می‌شود و عدد سه هنگام ساخت‌واژه مرکب گاه به‌صورت سی درمی‌آمده است؛ ۲) بررسی اصطلاح سمرج نیز نشان‌دهنده محوری بودن عدد سه برای اشاره به اقساط سه‌گانه در ساخت‌واژه است (رک. سطرهای پایین‌تر مقاله) و ظاهراً از این لحاظ هر دو واژه با یکدیگر شباهت دارند.

اصطلاح سمرج، در منابع، بازتاب بیشتری به‌نسبت ابراسیاریا ابرسیاریا دارد و کاملاً روشن است که، دست‌کم در اوایل دوره اسلامی، شهرت بیشتری داشته و آن را نام نهاد دیوانی جدیدی می‌دانستند که پس از اصلاحات خسروانوشیروان و برای اجرای آن تأسیس شد. در تاریخ بلعمی (یا همان تاریخ‌نامه طبری مترجم منسوب به بلعمی) از این نهاد دیوانی جدید چنین یاد شده: «و آن سرای که خراج اندر او ستانند آن را سرای شمرده نام کردند» (بلعمی ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۸۳۷-۸۳۸). این جمله اخیر تاریخ بلعمی، به‌سبب کاربرد «شمرده»، دقیق نیست اما دقیق‌تر از منابعی است که این «سرا» را صرفاً محلّ انباشت مبالغ خراج نوشته‌اند (قس. قمی ۱۳۸۵، ص ۱۷۹-۱۸۰). همه منابعی که نام این نهاد دیوانی جدید را ذکر کرده‌اند جزء نخست آن را «سرا» نوشته‌اند اما درباره‌ی جزء دوم و وجه تسمیه آن تفاوت‌ها و اختلاف‌نظرهایی هست. گزارش دینوری را، در الأخبار الطوال، می‌توان مهم‌ترین گزارش تلقی کرد؛ به‌گفته او،

مکان یا اداره‌ای را که مسئول محاسبه و دریافت مالیات‌های جدید بود سرای سمرّه می‌نامیدند که معنای آن «اقساط سه‌گانه» بود و امروز آن را با لفظ سمرج می‌شناسند؛ و درباره‌ی معنای سرای سمرّه تفسیر دیگری نیز گفته‌اند که به‌معنای «خانه حساب» است و منظور از «حساب» سمرّه است؛ و تا امروز در زبان فارسی سخنی معروف است که [هنوزهم آن رسم گذشته را] خراج سمرّه — با شین به‌معنی حساب — می‌نامند. (دینوری ۱۸۸۸، ص ۷۳)

از سخن دینوری روشن می‌شود تبدیل سین به شین متأخر و مربوط به اوایل دوره اسلامی بوده است. گزارش تاریخ قم نیز، هرچند به‌دقت سخن دینوری نیست، بسیار شبیه و مؤید آن است (قمی، همان‌جا). در تاریخ قم تصریح شده مبالغ مالیات، پس از دریافت، در این نهاد دیوانی جمع می‌شد (همان‌جا)؛ به‌عبارت دیگر، سرای سمرج دارای خزانه بود و به‌احتمال زیاد اصطلاح اسلامی «بیت‌المال» نیز اقتباسی از سرای سمرج بوده است.

همه منابع در ریشه ایرانی واژه سمرج هم‌نظرند اما، چنان‌که ملاحظه شد، در گزارش الأخبار الطوال و تاریخ قم دو وجه تسمیه برای آن برشمرده شده است: نخست آنکه حرف سین را، در آن، اصل دانسته و آن را به عدد سه منسوب کرده‌اند که اشاره‌ای بوده است به ویژگی مهم اقساط سه‌گانه

در قوانین مالیاتی جدید (گفتنی است همه منابع به این ویژگی برجسته قوانین مالیاتی جدید یعنی پرداخت مالیات سالانه در سه قسط تصریح کرده‌اند)؛ دوم آنکه شین را اصل دانسته و اصل واژه را به شمردن نسبت داده‌اند و، به این ترتیب، معنای نام دیوان جدید صرفاً محلّ شمارش و حساب خواهد بود. بررسی منابع و فرهنگ‌های کهن نشان می‌دهد وجه تسمیه نخست رجحان دارد و صورت دیگر این واژه با حرف شین نه نام رسمی دیوان بلکه، به احتمال فراوان، تحوّل متأخّر در میان مردم در اوایل دوره اسلامی بوده است: زمانی که مردم ایران همچنان از خاطره آن رسم مالیاتی استثنایی به نیکی یاد می‌کردند.

جوالیقی سمرج را معرّب از فارسی دانسته و اصل آن را «سه‌مرّه» به معنی «دریافت خراج در سه قسط» نوشته است (جوالیقی ۱۳۸۹ ق/ ۱۹۶۹ م، ص ۲۳۲). ابن منظور نیز، در لسان‌العرب، این واژه را با سین (و به همان صورت سمرج) ضبط کرده است (ابن منظور، ذیل سمرج). نولدکه نیز اصل واژه را «سه‌مرک» می‌داند (نولدکه ۱۳۷۸، ص ۲۷۰) و خالقی مطلق، در یادداشتهای شاهنامه، توضیح داده «مره» و «مرّه» هر دو فارسی است و دو معنی دارد: «بار/ دفعه» و «شمار/ تعداد» و افزوده است مرّه در عربی نیز دو معنی دارد: «گذرگاه» و «شمار/ تعداد» (خالقی مطلق ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۳۷۵). «مر» (mar)، بدون تردید، پهلوی است و به معنای محاسبه و شماره بوده (Nyberg 1974, Vol. II, p 125). «مرگ» (marag) نیز در پهلوی معنای عدد و شماره داشته است (Mackenzie 1990, p 54). بنابراین آنچه ذکر شد، به نظر می‌رسد در واژه سمرج شاهد تلاقی و نوعی تأثیر متقابل پهلوی و عربی هستیم. در مجموع، با توجه به مطالب مزبور، می‌توان با اطمینان بیشتری گفت جزء نخست در واژه سمرج عدد سه بوده است که، در رسم جدید مالیاتی نیز، عنصری متمایز و کلیدی‌تر از شمردن بود و به سه‌قسطی شدن مالیات یک سال اشاره داشت که روشی نو در آیین خراج‌گیری به شمار می‌آمد.

## واژه اوارج

### ۱. ریشه‌شناسی اوارج

در فرهنگ‌های فارسی، صورت‌های گوناگونی از واژه اوارج دیده می‌شود: «اواره»، «اوارج»، «آواره»، «آوارج»، «اوارجه»، «آوارجه»، «آوارچه» و این گاه به سردرگمی درباره اصل واژه انجامیده است؛ مثلاً برخی گمان می‌کردند، در اصل، آوارچه بوده و در معرّب «ج» به «ح» تبدیل شده است (رک. داعی‌الاسلام ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۲۴)؛ در حالی که منشأ «جیم»، در صورت معرّب، حرف «ج» در پسوند تصغیر نیست بلکه در اصل پهلوی حرف آخر «گاف» بوده است که، طبق الگوی رایج تعریب، به «جیم» تبدیل شده؛ مانند «کارنامج/ کارنامگ/ کارنامه».

به‌طور کلی، درباره ریشه‌شناسی اوارج، تاکنون سه نظر مهم مطرح شده: نخست نظر نیبرگ که به ۱۹۳۱ بازمی‌گردد و آن را مشتق از ریشه vard (varz) به معنی «برزیدن و عمل کردن» دانسته و با ریشه

واژه «ایورز» (ēvarz) در فارسی میانه، به معنی «بازدید و ساندیدن از رژه»، مقایسه کرده است. بنا بر نظر نیبرگ، ایورز (در اصل، به معنی محاسبه/ تخمین/ حساب؛ از صورت ایرانی باستان abi-varza) احتمالاً با واژه فارسی نو «آوار» (āvārah) به معنی محاسبه و شمارش کردن؛ از صورت ایرانی باستان abi-varza) ارتباط دارد (Nyberg 1974, Vol. II, p 73؛ نیز رک. حسن دوست، ذیل آواره). در مقابل نظر نیبرگ، نظر معین قرار دارد که ابراز آن به ۱۳۳۵ باز می‌گردد و، در برهان قاطع در حاشیه بر آوار و آواره، ریشه واژه را از «آمار» و «آماره» دانسته است (برهان تبریزی، ذیل آوار و آواره، پ ۳)؛ اما این تحلیل تماماً قانع‌کننده نیست زیرا دست‌کم می‌توانیم مطمئن باشیم اصل واژه نه با هجای «آ» بلکه با هجای «ا» شروع می‌شده است و قدیمی‌ترین صورت‌های واژه نیز این نکته را تأیید می‌کنند (برای نمونه رک. خوارزمی ۱۸۹۵، ص ۵۴ و ۷۸). این مطلب قرینه‌ای است بر اینکه، با وجود واژه رقیب و پربسامد «آواره» (به معنی بی‌خانمان و سرگردان)، بعید است اصل واژه آماره بوده و سپس به آواره تبدیل شده باشد. نظر سوم را نیز مینورسکی — شفاهی از بیلی — به تاریخ چهارم اوت ۱۹۳۹ نقل کرده و، بر پایه آن، «اورج» یا «اورج» در پهلوی ممکن است از ریشه vark به معنی «بیرون‌کشیدن» باشد (مینورسکی ۱۳۷۸، ص ۱۴۴)؛ اما بعید است این حدس درست باشد زیرا تقریباً می‌توانیم مطمئن باشیم جیم، در انتهای واژه، حاصل معرّب شدن اصل پهلوی است.

از میان سه گمانه‌زنی مزبور، نظر معین محتمل‌تر به نظر می‌رسد؛ به‌ویژه که یک تحلیل دیگر<sup>۱</sup> می‌تواند تحوّل واژه را در هجای نخست روشن‌تر کند: اصل واژه با «آمار» هم‌ریشه بوده ولی هجای اوّل «آ» نبوده بلکه از صورت دیگر آمار یعنی «همار»، که در پهلوی ساسانی وجود داشته، تحوّل یافته است؛ همچنان‌که صورت «اندازه» و «اندرز» پهلوی اشکانی است و «هنداز» و «هندرز» پهلوی ساسانی. (رک. حسن دوست، ذیل اندازه و اندرز)

صورت همار در چند اصطلاح معروف ایران ساسانی نیز حفظ شده است که نام خط‌های مخصوصی برای حسابداری بودند و، به احتمال قریب به یقین، منشأ پیدایش خطّ «سیاق» در دوره اسلامی‌اند. فهرستی از این خط‌ها را خوارزمی در مفاتیح‌العلوم آورده؛ از جمله «گنج‌هماردبیره» که نام خطّ ویژه‌ای بود که، با آن، حساب‌های خزانه‌ها را می‌نوشتند (خوارزمی ۱۸۹۵، ص ۱۱۷-۱۱۸). قاعدتاً در ایرانی باستان نیز باید اصل واژه همار بوده باشد؛ به‌ویژه آنکه، در اصطلاح هخامنشی، «همارکّه» به معنی حسابدار هنوز به چشم می‌آید (see Dandamayev 2003, pp. 629-630: hamarakara) <sup>(۱)</sup> و در ارمنی نیز به صورت همار (hamār) حفظ شده است (حسن دوست، ذیل همار و هماره). براساس این تحلیل، تحوّل نه از آمار بلکه از همار رخ داده و اصل اوارج در پهلوی «همارگ» بوده است؛ به این ترتیب، صورت

۱. با سپاس از راهنمایی شفاهی استاد دکتر علی اشرف صادقی.

«آمارگ» و «آماره» و، به تبع آن، «آوارگ» و «آواره» مقدم بر صورت آواره بوده‌اند. در برهان قاطع، که به نظر می‌رسد بیش از دیگر فرهنگ‌ها صورت‌های گوناگون این واژه را به دست داده، به صورت آماره نیز اشاره شده است (برهان تیریزی، ذیل اماره). احتمالاً قدیمی‌ترین شاهدهی که آماره در آن به کار رفته بی‌بی است از لیبی شاعر سده پنجم. این بیت را سروری کاشانی در مجمع‌الفرس نقل کرده (سروری کاشانی ۱۳۳۸، ج ۱، ص ۱۰۱): «اگر خواهی سپاهش را شماره/ برون باید شد از حد اماره» و، به احتمال زیاد، مؤلف فرهنگ‌رشدی نیز آن را از سروری اخذ کرده است (تتوی، ذیل آمار). با رفع ابهام از هجای نخست، تنها مشکلی که در تحلیل معین باقی می‌ماند سابقه نسبتاً ضعیف تبدیل «میم» به «واو» است؛ با این حال این تبدیل بی سابقه نیست و در واژه‌های «کیوان» و «ارغوان» دیده می‌شود. (رک. حسن دوست، ذیل ارغوان و کیوان)

گذشته از موارد مزبور، یک صورت منفرد و غیرعادی نیز از اوارج در فرهنگ‌ها آمده است: «ایاره». معین، در حاشیه برهان قاطع، آن را گشتگی و تصحیفی از اماره و اواره دانسته (برهان تیریزی، ذیل ایاره، پ ۶) اما، با توجه به اینکه حرف «ی» در وسط واژه از حروف نقطه‌دار است و حرف‌های «میم» و «واو» از حروف بی نقطه‌اند، دلیل گشتگی از «میم» و «واو» به «یا» نمی‌تواند اشتباه در نقطه‌گذاری باشد که اشتباهی رایج در نسخه‌های خطی بوده است؛ مگر اینکه فرض کنیم ایاره در اصل «اباره» بوده (تبدیل «و» به «ب»: اوارج به اباره) و به سبب اشتباه در نقطه‌گذاری بعدها ایاره خوانده شده باشد؛ اما اول باید وجود اباره اثبات شود و آنگاه این فرضیه باید دست‌کم با ذکر شاهدهی از کاربرد اباره در متون یا فرهنگ‌ها تقویت گردد؛ در حالی که در بررسی‌های اولیه نگارنده هیچ شاهدهی از اباره یافت نشد.

صورت ایاره تنها در فرهنگ‌های نسبتاً متأخری دیده می‌شود که در هندوستان تألیف شده‌اند (برای نمونه رک. برهان تیریزی؛ انجو شیرازی؛ و شاد، ذیل ایاره) و در فرهنگ‌های نسبتاً متقدم آن سامان به چشم نمی‌خورد. در شرفنامه منیری، صورت‌های آمار، امار، اماره، آوار، آواره، اوار، و اواره وجود دارد (قوام فاروقی، ذیل آمار و آمار و آواره و آواره) اما از ایاره نشانی نیست. در فرهنگ زفان گویا نیز، که بر شرفنامه منیری تقدم زمانی دارد، تنها صورت‌های آمار و آوار و آواره و آواره دیده می‌شود (بدرابراهیم، ذیل آمار و آوار و آواره و آواره) و از صورت‌های اواره و اوارج یا «آوارجه» نیز همچون ایاره هیچ نشانی نیست. با توجه به تألیف زفان گویا در نیمه نخست قرن نهم هجری قمری و شرفنامه منیری در نیمه دوم آن قرن، روشن می‌شود صورت ایاره باید از قرن دهم به بعد در هند رواج یافته باشد. بنابر نکات مذکور، این فرضیه مطرح می‌شود که شاید ارتباطی میان ایاره و خط هندی وجود داشته باشد و احتمالاً دلیل گشتگی «م» و «و» به «ی» تشابه این حروف در الفبای هندی باشد. بررسی اولیه این فرضیه نشان‌دهنده قوت آن است و، هرچند تدقیق بیشتر آن خود

به تحقیقی جداگانه نیاز دارد، با مروری بر خطّ هندی، تشابه نوشتاری سه حرف یادشده به وضوح تأیید می‌شود. (رک. رضایی باغبیدی ۱۳۸۴، ص هفت-هشت؛ نیز قس. شیکهر ۱۳۹۲ ش/ ۲۰۱۴ م، ص ۴۴۱ و ۴۵۵ که املاهای مشابه اواره و ایاره را به خطّ هندی آورده است.)

## ۲. اوارج در متون<sup>۱</sup>

به نظر می‌رسد کهن‌ترین شاهد ایرانی، که از اواره و اوارج در دست است، در دو متن عربی باشد که به قلم دو نویسنده برجسته ایرانی در اوایل دوره اسلامی تألیف شده: نخست رسائل صاحب بن عبّاد (وزیر مشهور آل بویه) که اوارج را، در ضمن نامه‌ای مربوط به خراج اصفهان، به صورت جمع («اوارجات») به کار برده است (صاحب بن عبّاد ۱۳۶۶ ق/ ۱۹۴۷ م، ص ۵۷-۵۸)؛ و اما دوم، و مهم‌تر از آن، توضیحاتی است که خوارزمی در مفاتیح‌العلوم به دست می‌دهد. تقریباً، در زمانی که صاحب بن عبّاد در ۳۷۴ یا ۳۷۵ ه.خ. چشم از جهان فرو بست، خوارزمی مشغول تألیف کتاب خود بود و در دو جای مفاتیح‌العلوم ارزشمندترین شواهد را از اواره و اوارج آورده است. اهمّیت این دو مورد جداگانه در این است که خوارزمی درباره هر یک توضیحاتی می‌دهد که قرینه‌هایی بر درستی آن‌ها در متون دیگر می‌توان یافت؛ او به ارتباط اوارج با رسم «خراج‌گیری» اشاره کرده (خوارزمی ۱۸۹۵، ص ۵۴) که قرینه‌ای است برای ذکر اوارج در رسائل صاحب بن عبّاد در نامه‌ای درباره خراج اصفهان. از طرفی، خوارزمی به نگارش دفعات پرداخت خراج و درج آن در دفتر اوارج تصریح کرده و این کلمه را معرب آواره و به معنی «منقول» دانسته است، زیرا حسابدار مقدار خراجی را که برای هر کس تعیین شده در آن نقل و مقدار پرداختی او را در هر دفعه ثبت می‌کند تا کلّ بدهی پرداخت شود (خوارزمی، همان‌جا).<sup>(۲)</sup> این مطلب به وضوح به قسط‌بندی مالیات و رسم سمرج اشاره دارد که از دوره خسروانوشیروان در ایران رواج یافت. معین و مینورسکی و باسورث به ارتباط اوارج با «اقساط» پرداخت مالیات تصریح کرده‌اند اما به ارتباط آن با اصلاحات انوشیروان و رسم سمرج اشاره‌ای ندارند. (معین، ذیل اوار، اوارج، اوارجه، و اواره؛ مینورسکی ۱۳۷۸، ص ۱۴۴؛ Bosworth 1969, p 121)

افزون بر اوارج، خوارزمی، در موضع دیگری از کتابش، درباره «اواره» این توضیح را آورده است: «مطلبی که در آخر نسخه موجود یا هر نامه دیگری که وارد شده یا صادر گردیده - ثبت می‌شود» (خوارزمی ۱۸۹۵، ص ۷۸ و همان ۱۳۸۳، ص ۷۷)؛ به عبارت دیگر، اواره پیوستی بوده که ضمیمه کتاب یا دفتر یا نامه می‌شده. اواره نیز در عربی رایج بوده و، به این ترتیب، ظاهراً اصل ایرانی واژه دو معرب موازی

۱. در تدوین این قسمت، در پاره‌ای موارد، از پیکره طرح ملی فرهنگ جامع زبان فارسی در فرهنگستان زبان و ادب فارسی استفاده شده است. نگارنده، بدین وسیله، مراتب امتنان خود را ابراز می‌دارد.

در زبان عربی داشته است که هر دو، در اوایل دوره اسلامی، از عربی به فارسی بازگشتند اما دومی (اواره) به تدریج متروک شد؛ در حالی که معرّب نخست (اوارج)، با تحوّل اندکی، تا دوره معاصر پابرجا ماند.

اواره در بیتهی از گرشاسبنامه اسدی طوسی نیز دیده می‌شود و در ادامه مقاله ملاحظه خواهد شد که، در آن بیت، همین معنای اخیر در مفاتیح العلوم مدّ نظر بوده است. گذشته از گرشاسبنامه، در دیگر متون منظوم فارسی نیز شواهدی از آواره هست که، از لحاظ معنا و مصداق، به اوارج اشاره دارند نه اواره؛ از جمله به ترتیب این دو بیت از عنصری و ناصر خسرو:

ندارد مشتری بر برج کیوان      جز افزودن دگر کاری بی آوار  
(عنصری بلخی ۱۳۶۳، ص ۱۶۳)

من چه به کارم خدای را که بیایست      کردن چندین هزار کار بی آوار  
(ناصر خسرو قبادیانی ۱۳۵۳، ص ۲۵۸)

اما این دو شاهد مشکوک به نظر می‌رسد و این احتمال هست که «بیاوار» درست باشد با دو معنای کهن: ۱) «به کاری (لغو) پرداختن»؛ ۲) «اشتغال و سرگرمی» (حسن دوست، ذیل بیاوار). برخلاف دو شاهد مزبور، در بیتهی از امیر معزّی شاعر قرن ششم هجری، آواره به روشنی مترادف اوارج و در معنای دفتر مهمّ دیوانی به کار رفته است:

بس دیر نمانده‌ست که ملک ملکان را      آرند به دیوان تو آواره و قانون  
(امیر معزّی ۱۳۱۸، ص ۵۸۷)

شواهد دیگر اوارج و آواره، بیشتر، از متون منثور به دست می‌آید. در قرن هفتم، در ترجمه مقامات حریری، به «خراج آواره» و ارتباط این دفتر با ثبت پرداخت مالیات اشاره شده است (ترجمه مقامات حریری ۱۳۶۵، ص ۱۵۵). در العراضة فی الحکایة السّلاجوقیة، اثر محمّد حسینی یزدی در سده هشتم هجری، اصطلاح «اوارجه حُساب و روزنامه کُتاب» به کار رفته است (حسینی یزدی ۱۳۸۸، ص ۱۵ و ۸۶). در همان قرن، در نفائس الفنون فی عرایس العیون، در فصل نهم از فنّ پانزدهم که به علم استیفا اختصاص دارد، از دفترهای «روزنامه و توجیها و قانون و دخل و خرج مقرّری و اوارجه و دفتر مفرد و جامع» سخن به میان آمده (شمس الدّین آملی ۱۳۷۷ ق/ ۱۳۳۶ ش، ج ۱، ص ۳۲۳). از آنجا که علم سیاق با علم استیفا عجین بوده است، نام اوارجه و دیگر دفترهای دیوانی را در متون سیاق نیز می‌توان دید؛ از جمله در رساله فلکیّه (در علم سیاق)، از متون سده نهم هجری، که نام دفترهای هفت‌گانه بدین شرح ذکر شده: «روزنامه، توجیها، مفردات، اوارجه، تحویلات، جامع الحساب، قانون». (مازندرانی ۱۳۳۱ ش/ ۱۹۵۲ م، ص ۸۱)

در سطرهای پایین‌تر، درباره ارتباط دو دفتر روزنامه و اوارجه، مطالب بیشتری گفته خواهد شد؛ اما در اینجا به همین مقدار بسنده می‌کنیم که، در بیشتر متون، این دو اصطلاح همراه با یکدیگر به کار برده شده‌اند؛ از جمله در قطعه‌ای از روضة الصفا که می‌خواند، در ضمن آن، به عادت سلطان محمود غزنوی در بررسی این دفاتر اشاره کرده (می‌خواند ۱۳۳۸، ج ۴، ص ۳۲۱). شرف‌الدین علی یزدی در زفرنامه (متن دیگری از سده نهم هجری) از همایندی این دو اصطلاح، به مثابه یک آرایه ادبی، در نثر دیباچه کتاب خود بهره برده است (شرف‌الدین یزدی ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۰). از شاهی در بدایع الوقایع واصفی متعلق به سده دهم هجری چنین برمی‌آید که، دست‌کم در تخمین بخشی از بودجه سال آینده، به دفتر اوارجه متکی بوده‌اند: «پادشاه [الغ‌بیگ گورکانی (م ۸۵۳/ق ۱۴۴۹ م)] دیوان را فرمود تا محاسبه سده آتیه را به همان طریق اوارجه نمودند» (واصفی ۱۳۴۹، ج ۱، ص ۳۶۵). واصفی، همچنین، اشارتی دارد به مهارت و موشکافی ابوعلی سینا در سیاق و دفاتر دیوان که دیوانیان را سخت به زحمت افکنده بود (همان، ج ۲، ص ۱۳). افزون بر این‌ها، از شاهی در بدایع الأخبار میرزا عبدالنبی بهبهانی (از متون قرن دوازدهم) تلویحاً برمی‌آید صورت حواله‌های نقدی به سرتاسر کشور در دفتر اوارجه ثبت می‌شد. (شیخ‌الاسلام بهبهانی ۱۳۸۹، ص ۲۹)

چنان‌که اشاره شد، اوارجه از اصطلاحات مهم در علم سیاق بوده و، به این مناسبت، تا پایان دوره قاجاریه کاملاً رواج داشته است. در فروغستان، متنی سیاقی متعلق به قرن سیزدهم هجری، بارها اصطلاح اوارجه و اوارجات به کار رفته است (برای نمونه رک. فروغ اصفهانی ۱۳۹۵، ص ۲۶۱ و ۳۱۱-۳۱۲). در سده چهاردهم قمری، در افضل التواریخ، عبارت «اوارجه قدیم ایران» آورده شده است و مؤلف طوری آن را بیان می‌کند که از اهمیت این دفتر نزد خاندان‌های مستوفی ایران و احتمالاً نگهداری برخی از دفاتر قدیمی اوارجه در میان آن خاندان‌ها حکایت دارد (افضل‌الملک ۱۳۶۱، ص ۳۵۵). عبدالله مستوفی نیز، در ضمن برشمردن برخی هم‌شاگردی‌هایش، به متولّی دفتر اوارجه اشاره و از «حسن فرشید» با عنوان «پسر میرزا احمد سررشته‌دار دفتر اوارجه» یاد کرده (مستوفی ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۱۹) و عبارت «ثبت مهر پدرم» را به کار برده (همان‌جا)؛ به این ترتیب روشن است کاربرد دفتر اوارجه، تا ورود حسابداری مدرن به ایران در اواخر قاجاریه، کاملاً رایج بوده است. این دفتر، مقارن با اواخر قاجاریه و جنگ جهانی اول، دست‌کم در شرق عثمانی نیز کاربرد داشت زیرا ادی شیر که سرآسقف آسوریان کلدانی در استان «سعد» ترکیه امروزی و عثمانی آن روز بوده است و در گیرودار کشتار ارامنه به قتل رسید. توضیحی منحصر به فرد از دفتر اوارجه می‌دهد که ممکن است مربوط به کاربرد معاصر محلی یا منطقه‌ای آن باشد. او نیز اوارجه را معرب آواره دانسته است که دخل و خرج در آن ثبت می‌شد؛ با این توضیح که، در این دفتر، حساب‌های پراکنده دیوانی نیز مدوّن و منظم می‌گردید. (ادی شیر ۱۹۰۸، ص ۸)

پیش از پایان این قسمت، اشاره به تداوم و تحوّل این اصطلاح (اوارج) در شبه‌قاره هند نیز ضروری است. آئین اکبری از جمله متون دانشنامه‌واری است که ابوالفضل علامی (صدراعظم اکبرشاه) دربارهٔ تشکیلات دیوانی و دولتی (در شرح نهادها و آیین‌های دوران حکومت اکبرشاه و اوضاع اجتماعی و ضوابط دیوانی دربارش) تألیف کرده است (مجتبائی ۱۳۵۴، ص ۲۶۵. cf. Mohiuddin 1971, p 178). کاربرد دو اصطلاح اوارجه و روزنامه‌چه در آئین اکبری به‌وضوح نشانهٔ رواج این اصطلاحات در شعبهٔ امور مالی در دیوان‌ها و دارالانشاهای هندوستان است (برای نمونه رک. علامی ۱۳۰۷/ق ۱۸۹۳ م، ج ۱، ص ۴). برخی فرهنگ‌های فارسی شبه‌قارهٔ آواره و اوارجه را «دفتر حساب» نوشته‌اند (انجوشیرازی، ذیل اواره؛ داعی‌الاسلام ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۲۳؛ شاد، ذیل آوار و آواره و اوارجه. cf. Platts 1911, p 101) که دقیق نیست؛ اما در برهان قاطع توضیح بیشتری دربارهٔ آواره آمده: «به فتح اول، بر وزن شراره؛ دفتر حسابی باشد که حساب‌های پراکندهٔ دیوانی را در آن نویسند و، در این زمان، آن دفتر را اوارجه گویند» (برهان تریزی، ذیل اواره). مؤلف برهان قاطع معنای دیگری نیز برای این اصطلاح آورده: «دیوان‌خانه یعنی دارالاماره [...] که بارگاه ملوک و سلاطین باشد» (همان‌جا). این معنای اخیر، به احتمال قوی، از اهمیت این دفتر برآمده و به خود دیوان تعمیم یافته. همچنین، کاربرد نمونه‌هایی از اشتقاق این واژه نیز رایج بوده است: در آئین اکبری، اصطلاح «آواره‌نویس» در کنار دیگر مناصب دیوانی آمده (علامی ۱۳۰۷/ق ۱۸۹۳ م، ج ۱، ص ۴) و، در فرهنگ آندراج، واژه «آواره‌گیر» (از مشتقات آواره) به معنی «محاسب» و «حساب‌گیرنده» ذکر شده (شاد، ذیل آواره‌گیر). شکل‌گیری این اشتقاق‌ها، به‌ویژه اوارجه‌نویس (در هند: آواره‌نویس. رک. پناهی، ذیل آوارجه و آواره‌نویس)، نشان می‌دهد عهده‌داری و تنظیم این دفتر به‌سبب اهمیتش رفته‌رفته به یک منصب مهم دیوانی تبدیل شده بود. در دورهٔ صفویه، اوارجه‌نویسان زیر نظر مستوفی‌الممالک کار می‌کردند (مینورسکی ۱۳۷۸، ص ۱۴۴) و مکاتبات ایشان با مأموران مالیاتی در اقصی نقاط کشور نشان‌دهندهٔ تمرکز این شغل بر کار گردآوری مالیات است. (قس. علاقه ۱۳۸۵، ص ۲۶-۲۸)

### اواره در گرشاسنامه

واژهٔ اواره در بیتی از گرشاسنامه که می‌تواند قدیمی‌ترین شاهد کاربرد این واژه در متون فارسی به شمار آید به کار رفته و، اگرچه نسخه‌بدل‌های بیت مزبور مهم و بحث‌برانگیز است، حبیب یغمایی در تصحیح خود از گرشاسنامه نسخه‌بدل‌ها را ذکر نکرده. این بیت در داستان «رسیدن گرشاسب به نزد نریمان و گرفتاری فغفور» و، ضمن برشمردن غنیمت‌هایی که ایرانیان پس از شکست و اسارت فغفور از چینیان گرفتند، آمده است. در تصحیح یغمایی از گرشاسنامه، بیت یادشده به این ترتیب آمده:

چهل درج پُر دَرّ و یاره همه که بد نامشان دَرّ واره همه

(اسدی طوسی ۱۳۵۴، ص ۴۱۴)

اما عبارت «دَرّ واره» ابهام دارد و با معنای کَلّ بیت نیز همخوانی ندارد، زیرا «درج» یا «طوق و یاره» را نمی‌توان دَرّ واره نامید. یغمایی بیت مزبور را مطابق نسخهٔ اساس خود یعنی نسخهٔ خطّی گرشاسبنامه، موجود در کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار (همان، نسخهٔ خطّی: ش ۱۵۶۲، پوشهٔ رایانه‌ای ۵۲۵) آورده و تشدید را در هر دو مصرع، به صلاح‌حدید خود، افزوده است. یکی از مالکان نسخهٔ سپهسالار، در حاشیهٔ این بیت و برای رفع ابهام از معنای آن، نوشته است: «واره بامقدار و مرتبه باشد» (همان‌جا). این معنا را یغمایی در گرشاسبنامهٔ مصحّح خود، در واژه‌نامهٔ انتهای کتاب، در کنار دیگر معانی واره به نقل از برهان قاطع، ذکر کرده است (همان ۱۳۵۴، ص ۴۹۳) اما این تعبیر بعید گرهی از ابهام معنایی بیت نمی‌گشاید. بیت مزبور، به صورتی که در نسخهٔ سپهسالار است، در نسخهٔ موجود در کتابخانه و موزهٔ ملی ملک نیز آمده (همان، نسخهٔ خطّی: ش ۴۸۷۵، پوشهٔ رایانه‌ای ۳۲۴) و، با اندک تفاوتی، در نسخهٔ ایاصوفیه هم دیده می‌شود:

چهل<sup>۱</sup> درج بر تاج و یاره همه که بد نامشان در واره همه

(همان، نسخهٔ عکسی: ش ۳۹۹ف: ۳۹۶۵، عکس ش ۶۱)

و، هر چند خطّ نستعلیق این نسخه بهتر از برخی دیگر نسخه‌های گرشاسبنامه است و کاتب حروف محلّ بحث را در مصرع دوم نزدیک به هم («درواره») نوشته، به‌طور کلی، فاصله‌گذاری درون‌واژه‌ای و برون‌واژه‌ای در برخی ابیات این نسخه رعایت نشده و در این زمینه بسیار بی‌دقت عمل شده است (برای نمونه رک. همان، عکس ش ۵۵: «ز جندان به ده روزه راه‌درا ز/ بیامد بر ژرف رودی فراز»<sup>۲</sup> که در نگارش «راه دراز» کاتب چنین بی‌دقت بوده است: «راه‌درا ز»).

مروری بر نسخه‌بدل‌های بیت مورد بحث («چهل درج...») نشان می‌دهد مصرع دوم قطعاً با عبارت «که بُد نامشان» آغاز می‌شده و در نیمهٔ دوم مصرع دوم نیز «در» و «واره» گاه نزدیک و گاه دور از هم نوشته شده‌اند؛ به این ترتیب، مصرع دوم در نسخهٔ کتابخانهٔ موزهٔ توپقاپوسرای استانبول («مصرع به لولو کناره همه»<sup>۲</sup> اصالت ندارد و کار کاتب است که از معنای مصرع دوم سردر نیاورده و، به جای آن، مصرع فوق را مطابق ذوقش جایگزین کرده است:

چهل درج با تاج و یاره همه مصرع به لولو کناره همه<sup>۳</sup>

(همان ۱۳۹۴، نسخهٔ خطّی ۷۶ پ، چاپ عکسی ۱۵۴)

۱. کذا

۲ و ۳. در ذکر ابیات، به رسم الخطّ نسخه وفادار بوده‌ایم.

همچنین، از دور و نزدیک نوشته شدن «در» و «واره» در دیگر نسخه‌بدل‌ها برمی‌آید که کاتبان دیگر نیز به معنای بیت پی نبرده و درباره‌ی واژه‌ای که می‌نوشتند مطمئن نبوده‌اند؛ برای نمونه، در نسخه کتابخانه ملک، کاتب به وضوح حروف را صرفاً با فاصله کنار هم چیده است: «در واره» (همان، نسخه خطی: ش ۴۸۷۵، پوشه رایانه‌ای ۳۲۴). جالب این‌که چنین سردرگمی‌ای برای کاتب نسخه کتابخانه ملی نیز وجود داشته اما، به جای شش حرف مزبور، هفت حرف را کنار هم چیده است؛ با این حال، چون حرف ر را به صورت «خنجری نستعلیق» نوشته، که همیشه تعلق و همبندی با دال پیش از خود (موسوم به «دال شکاری») دارد (در این باره رک. قلیچ‌خانی ۱۳۹۰، ص ۱۷۶ و ۲۳۵)، معلوم می‌شود دو حرف اول را «در» یا «در» می‌داند اما خوانش پنج حرف دیگر روشن نیست و ظاهر آنچه دیده می‌شود چنین است: «د واره». (همان، نسخه خطی: ش ۸۱۴۳۳۷، پوشه رایانه‌ای ۲۹۴)

پیش از تحلیل نهایی مصرع دوم، بررسی مصرع نخست ضروری است. نگارنده شبیه‌بیتی را که دهخدا در لغت‌نامه به مثابه شاهد اواره ذکر کرده است («دو صد طوق پر درج و باره همی/ که بد نامشان در اواره همی» (دهخدا، ذیل آواره)) در هیچ‌یک از نسخه‌های مهم گرشاسب‌نامه نیافت. انتساب آن به فردوسی در لغت‌نامه نشان می‌دهد دهخدا آن را از شاهنامه‌ای اخذ کرده بوده است که اشعار گرشاسب‌نامه را به آن افزوده بودند.<sup>(۳)</sup> ظاهراً داعی الاسلام نیز آن را، از نسخه مشابهی، از شاهنامه اخذ کرده است زیرا او هم این بیت را به فردوسی نسبت می‌دهد (داعی الاسلام ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۴۸۲: «دو صد درج پر طوق و باره همه/ که بد نامشان در اواره همه»<sup>(۴)</sup>). نمونه‌ای از این نسخه‌های شاهنامه را، که در بردارنده بیت‌های فراوانی از گرشاسب‌نامه می‌شود، فروزانفر در دست داشته و یغمایی (مصحح گرشاسب‌نامه؛ چاپ طهوری: ۱۳۵۴) از آن در تصحیح خود استفاده کرده است (رک. اسدی طوسی ۱۳۵۴، ص نوزده). مقایسه بیت لغت‌نامه دهخدا با بیتی که داعی الاسلام نقل کرده نشان می‌دهد در بیت لغت‌نامه جای طوق و درج با هم عوض شده است و باره باید یاره باشد.

هیچ‌یک از دو بیتی که دهخدا و داعی الاسلام نقل کرده‌اند، در مصرع نخست، واژه تاج را نشان نمی‌دهند. با توجه به اینکه تاج حجیم است، جای دادن آن در درج ممتنع می‌نماید؛ در حالی که طوق و یاره شکلی تخت دارند و امکان جای‌گرفتنشان در درج وجود دارد. بنابراین، نسخه‌هایی که در آن‌ها «طوق و یاره» نوشته شده درست‌تر از نسخه‌هایی‌اند که «تاج و یاره» دارند. از طرف دیگر، اسدی در جاهای دیگری از گرشاسب‌نامه نیز عطف «طوق و یاره» را به کار برده است (برای نمونه رک. همان، ص ۵۱: «شهان پاک با یاره و طوق زر...»); به این ترتیب، حتی در مقایسه با نسخه‌های گرشاسب‌نامه، بیت نقل شده در فرهنگ نظام را باید صحیح‌ترین بیت از لحاظ نسخه‌بدل‌ها بدانیم. اختلاف در پایان دو بیت نیز («همی» در لغت‌نامه و «همه» در فرهنگ نظام) به نفع «همه» فیصله می‌یابد زیرا، گذشته از نسخه‌های دیگر که غالباً همه را در پایان این بیت آورده‌اند، همی پیشوند فعلی است و

در مصرع نخست فعلی وجود ندارد که به آن وابسته باشد. این مطلب نشان می‌دهد داعی‌الاسلام از نسخه‌ای از شاهنامه استفاده کرده بوده که احتمالاً، در دوره‌ای از استنساخش، از یکی از نسخه‌های معتبر گرشاسبنامه اشعار اسدی طوسی را در شاهنامه وارد کرده بودند.

گذشته از مصرع نخست، مصرع دومی که دهخدا و داعی‌الاسلام نقل کرده‌اند، با صرف نظر از تفاوت همی یا همه در پایانش، به بیشتر نسخه‌های گرشاسبنامه شباهت دارد؛ با این مزیت که وجود واژه اواره را در مصرع دوم به وضوح نشان می‌دهد؛ به این ترتیب این احتمال مطرح می‌شود که در اصل نسخه گرشاسبنامه در کتابخانه ملّی نیز اواره وجود داشته اما، بر اثر آسیب و ناخوانایی نسخه مادر یا سردر نیارودن کاتب از اواره و معنای آن، الف به دال تبدیل شده باشد: دژ دواره؛ این خوانش، گذشته از اینکه معنای مهملی دارد (هرچند دژ را بتوان با صفت دواره یا گرد توصیف کرد، کل بیت بی معنا می‌شود و مسلّم است که طوق و یاره را نمی‌توان دژ دواره نامید)، با وزن شعر نیز همخوانی ندارد؛ درحالی‌که خوانش «در اواره»، نه تنها بیت را با معنا می‌سازد، به لحاظ معنایی با بیت‌های پیش و پس از خود نیز ارتباط برقرار می‌کند. چنان‌که اشاره شد، بیتی که اواره در آن ذکر شده، و مورد بحث ماست، در میان بیت‌هایی جای گرفته که از غنیمت‌های جنگی ایرانیان در نبرد با فغفور چین یاد می‌کنند و چند بیت پایین‌تر از بیت محلّ بحث ما سخن از نامه‌ای است که گرشاسب برای فریدون می‌نویسد (اسدی طوسی ۱۳۵۴، ص ۴۱۷) و چند بیت بالاتر سخن از جدا کردن سهم شاه از غنیمت‌ها به صورت یک پنجم است:

فراز آورید آنچه بُد در سپاه گزین کرد ازو پنج یک بهر شاه

(همان، ص ۴۱۳)

و بی‌درنگ، پس از بیت مزبور، سخن از تهیه فهرست غنیمت‌های ارسالی به پایتخت است:

بفرمود تا نام هریک بهم زدند از پی یادگاری قلم

(همان‌جا)

که، هر چند اسدی در این بیت اخیر واژه «یادگاری» را شاعرانه به کار برده، روشن است اصل موضوع در هر جنگی مهم و جدی تلقی می‌شده و مقصود تهیه سیاهه و فهرستی از غنیمت‌های جنگ بوده است که باید همراه نامه و با کاروانی، از مبدأ قرارگاه جنگی به مقصد دربار و پایتخت، حمل می‌شد.

مطلب بالا با معنایی که خوارزمی در مفاتیح‌العلوم برای اواره ذکر کرده کاملاً همخوانی دارد: ضمیمه‌ای که به یک نامه یا یک دفتر پیوست می‌شد (خوارزمی ۱۸۹۵، ص ۷۸ و همان ۱۳۸۳، ص ۷۷). اگر به بیت مورد بحث بازگردیم، ملاحظه می‌شود همه نسخه‌ها وجود عبارت «که بُد نامشان» را در ابتدای مصرع دوم تأیید می‌کنند و بیشتر نسخه‌بدل‌ها نیز، پس از آن، وجود حرف اضافه «در» را

نشان می‌دهند که معنایی مرتبط و قابل قبول برای کل بیت به دست می‌دهد: چهل (یا دویست) درج پر از طوق و یاره که نام هریک، در سیاهه ضمیمه نامه به شاه، ذکر شده بود. به این ترتیب، افزون بر تحلیل نسخه بدل‌ها، از لحاظ معنایی نیز قرینه دیگری به دست می‌آید که وجود اواره را در مصرع دوم بیت مذکور تأیید می‌کند. این مورد خاص (تهیه فهرستی از غنیمت‌ها)، که اسدی ذکر کرده است، با ریشه اواره (اماره: صورت دیگر آماره؛ در این باره رک. سطرهای بالاتر: قسمت ۱۱. ریشه‌شناسی اوارج) نیز هماهنگی دارد زیرا، در جنگ‌هایی که با پیروزی بزرگ و گرفتن غنائم بسیار پایان می‌یافت، مسلماً باید حساب و کتابی از غنیمت‌های جنگی تهیه می‌شد تا در مسیر انتقال آن‌ها به پایتخت اهمال یا سرقتی صورت نگیرد؛ به این ترتیب به نظر می‌رسد منشأ معنایی که خوارزمی برای اواره ذکر کرده است در تهیه فهرست‌هایی نهفته باشد که جنبه آماری یا محاسباتی داشتند و به یک دفتر یا نامه ضمیمه می‌شدند. با اینکه اسدی اواره را در گرشاسبنامه تقریباً مطابق با معنایش در مفتاح‌العلوم به کار برده است، از آنجا که در لغت فرس معنای آن را صرفاً «دیوان» نوشته و هیچ توضیح دیگری نیاورده (اسدی طوسی ۱۳۱۹، ص ۴۳۶ و همان ۱۳۶۵، ص ۲۱۱)، احتمالاً به ظرافت‌های تخصصی معنای آن آگاه نبوده و تنها به پیروی از منبع خود در سرایش گرشاسبنامه آن را به کار برده. شایان ذکر است شاهدی که در لغت فرس برای اواره ذکر شده بیتی از شهید بلخی است («همی فرونی جوید اواره بر افلاک/ که تو به طالع میمون بدو نهادی روی) که، از فحوای آن، چنین برمی‌آید اواره را در معنی دیوان (دستگاه اداری دولت که وزیر بزرگ مسئولیت هدایت آن را برعهده داشت) به کار برده است (همان‌جا). اگر این بیت واقعاً از شهید بلخی باشد، قدیمی‌ترین شاهد اواره در متون فارسی است؛ با این حال نباید از نظر دور داشت که از میان یازده نسخه تصحیح مجتبائی و صادقی سرواژه اواره تنها در سه نسخه لغت فرس ذکر شده و شاهدش، که همین بیت منسوب به شهید بلخی است، تنها در دو نسخه از این سه نسخه آمده است (همان ۱۳۶۵، ص ۲۱۱: پ ۱). چنان‌که ملاحظه شد، خود اسدی در گرشاسبنامه اواره را نه در معنای دستگاه دیوانی بلکه در معنای دفتر دیوانی به کار برده است. به نظر می‌رسد در جامعه و میان مردم دو معنای قدیمی برای اواره رایج بوده است که در برهان قاطع نیز بازتاب یافته: معنای اول دفتر و حساب دیوانی و معنای دوم دیوان‌خانه یا دستگاه اداری دولت (برهان تبریزی، ذیل اوار و اواره). گذشته از معانی رایج در جامعه، هیچ‌یک از منابع معنای دقیق و تخصصی اواره را در نزد دبیران آن چنان شرح نداده‌اند که خوارزمی در مفتاح‌العلوم شرح داده است.

### ارتباط اوارج با سمرج و روزنامج

بحث درباره ویژگی‌های زبانی یک واژه یا اصطلاح، هرچند از لحاظ زبان‌شناسی بسیار سودمند است، برای شناخت ابعاد اجتماعی و فرهنگی و سیاسی آن واژه و اصطلاح کافی نیست؛ بنابراین،

بررسی بستر تاریخی کاربرد واژه و ارتباطش با دیگر واژه‌ها می‌تواند در روشن‌تر شدن ابعاد تاریخی آن واژه مفید افتد. در این قسمت، ارتباط اوارج و سمرج با یکدیگر و نیز ارتباط اوارج با روزنامه‌ج بررسی می‌شود. همچنان‌که پیش‌تر اشاره شد، گذشته از تغییر شیوه محاسبه مالیات، یکی دیگر از مهم‌ترین ویژگی‌های اصلاحات مالیاتی خسروانوشیروان تغییر شیوه اخذ مالیات بود؛ یعنی خراج، دیگر، یکجا از مردم اخذ نمی‌شد بلکه در سه قسط جداگانه دریافت می‌گردید. این تغییرات تا به آن اندازه ژرف و گسترده بود که به تأسیس یک نهاد دیوانی جدید به نام سرای سمرج منجر شد. دیوان جدید چاره‌ای نداشت جز اینکه، برای واپایش محاسبه مبلغ مالیات و تعیین موعد پرداخت اقساط و حسابرسی بدهکاران مالیاتی، در سرتاسر کشور دفتری جدید احداث کند.

پیش‌تر به پیوند دفتر اوارج با خراج و تصریح صاحب‌بن‌عباد به آن در رسائل خود اشاره شد و اینکه خوارزمی در مفاتیح‌العلوم به روشنی درباره درج نوبت‌های پرداخت‌های مالیات در دفتر اوارج تا پرداخت کامل خراج تعیین شده توجه داده است. از آنجاکه پیش از اصلاحات خسروانوشیروان اخذ مالیات عمدتاً به صورت برداشتن بخشی از محصول یا کالا بود و پس از آن با شیوه محاسبه نقدی و پرداخت اقساطی جایگزین شد، تقریباً، جای تردید نیست که اشاره خوارزمی به درج موعد پرداخت‌ها در دفتر اوارج به رسم سه قسط و سرای سمرج مربوط می‌شده است. بنابراین آنچه گفته شد، اصلاحات خسروانوشیروان و اجرای رسم تازه مالیاتی دو فرایند محاسبه و اخذ مالیات را بسیار پیچیده‌تر از گذشته کرده بود و غلبه بر این پیچیدگی نیازمند حساب‌و‌کتاب مفصل‌تر و تشکیل دفترهای جدید و دقیق‌تری بود که به ابداع دفترهایی مانند اوارج و تنوع تدریجی در دفترهای مالی انجامید.

در متون مختلف، در ارتباط با اوارج، بارها به نام دفتر روزنامه اشاره شده است: از اوایل دوره اسلامی، روزنامه و معرب آن روزنامه اصطلاحی بسیار رایج در دیوان بوده است (انوری ۱۳۵۵، ص ۲۵۰) و، برای نمونه، نویسنده فارسنامه به اهمیت آن در دستگاه دیوانی اشاره دارد (ابن بلخی ۱۳۷۴، ص ۲۸۰). خوارزمی درباره معنا و کاربرد دفتر روزنامه می‌نویسد: «روزنامه یعنی یادداشت روزانه، زیرا کارهایی که در هر روز انجام می‌شود — مانند گرفتن خراج یا پرداخت نفقه و غیره — را در آن می‌نویسند» (خوارزمی ۱۸۹۵، ص ۵۴ و همان ۱۳۸۳، ص ۵۷). ثبت خراج در دفتر روزنامه یک مرحله مقدماتی در فرایند اخذ مالیات بود و این موارد، برای حسابرسی بیشتر، به دفتر اوارج نقل می‌گردید (cf. Bosworth 1969, p 121). تنها مورد البته بسیار جالب توجه از کاربرد دفتر روزنامه را در شاهنامه فردوسی می‌بینیم که در توضیح فرایند ابلاغ اصلاحات مالیاتی خسروانوشیروان آمده است و باید از منبعی معتبر و بازتابی از کاربرد «روزنامه» در دیوان ساسانی باشد. بنابر گزارش فردوسی، دفتر روزنامه برای تدوین و ابلاغ قوانین جدید مالیاتی به کار می‌رفت و، در زمان خسروانوشیروان، پس از تدارک مقدمات لازم برای

اصلاحات، قانون مالیاتی جدید را در سه نسخه اصلی از دفتر روزنامه تدوین کردند و یک نسخه را برای رونویسی و ابلاغ به سراسر کشور اختصاص دادند (فردوسی ۱۳۸۶، ج ۷، ص ۹۵: بیت ۱۰۰-۱۰۳).<sup>(۵)</sup> این نسخه ابلاغی باید حاوی جزئیات قانون جدید مالیات‌ها و آیین‌نامه اجرایی آن بوده باشد و همان است که در اوایل دوره اسلامی به آن «قانون‌الخراج» می‌گفتند و، براساس آن، مالیات‌ها محاسبه و دریافت می‌شد (خوارزمی ۱۸۹۵، ص ۵۴ و همان ۱۳۸۳، ص ۵۷). گذشته از این نمونه ابلاغ قوانین، روزنامه در دوره ساسانی کاربردهای سیاسی دیگری نیز در دیوان داشته است و در این باره باید به اهمیت کار دبیر ویژه‌ای توجه کرد که مسئولیت یادداشت‌برداری روزانه را از کرده‌ها و گفته‌های شاهنشاه برعهده داشت. براساس گزارشی که بلاذری از ابن مقفع نقل کرده است، فرمان‌هایی که پادشاه صادر می‌کرد در دفتر روزانه‌ای نوشته می‌شد و در آخر هر ماه آن را، پس از مُهرزدن شاه، به گنجور می‌سپردند (بلاذری ۱۹۸۸، ص ۴۴۶؛ شهبازی ۱۳۸۹، ص ۵۶۴).<sup>(۶)</sup>

(cf. Lukonin 1983, pp. 711-712)

در سده‌های متأخر، صورت روزنامه‌چه با بسامد بیشتری در متون دیده می‌شود اما «چه»، در آن یا در آوارچه و کلمات مشابهش مانند اجازه‌نامه‌چه و قبانه‌نامه‌چه، پسوند تصغیر نیست بلکه تصرّفی در صورت معرّب با تغییر ج به چ است. از نظر تاریخی، استعمال این کلمه‌ها با پسوند چه قبل از سده ششم هجری رایج نبود و رواج آن به عهد مغول و بعد از آن مربوط می‌شود (صادقی ۱۳۸۰، ص ۲۵۳-۲۵۵). در شبه قاره هند نیز صورت روزنامه‌چه رواج بیشتری داشته است و امروزه نیز جزء واژه‌های زنده در زبان اردو به شمار می‌رود (پناهی، ذیل روزنامه‌چه). چنان‌که از ظاهر این اصطلاح پیداست، اطلاعات متنوع از جمله حساب‌های گوناگون (شامل هرگونه دخل و خرج و هرنوع هزینه) در آن به صورت روزانه ثبت می‌شد. مؤلف رساله فلکیّه درباره کاربرد دفتر روزنامه‌چه توضیحی گویا دارد:

دفتری است که هرروز بدان احتیاج باشد؛ بدان‌صفت که هر قضیه که در روز واقع گردد — از مقررکردن اموال و اطلاعات آن و تفویض امور به هرکس و نوشتن تقریرها و قطع و فصل معاملات و مخاصمات و صور دعوی و قضایا و ارسال رسل به اطراف و رسیدن اخبار و غیر آن — نویسنده، به جهت ضبط آن، در روزنامه بنویسد. (مازندرانی ۱۳۳۱ ش/ ۱۹۵۲ م، ص ۸۱)

و در ادامه افزوده است مطالب متنوع مندرج در روزنامه‌چه، بنابر موضوع، به دفترهای دیگری از جمله دفتر اوارچه منتقل می‌شود (همان‌جا)؛ به این ترتیب می‌توان روزنامه‌چه را به درگاه ورود اطلاعات به دیوان تشبیه کنیم که، برای بررسی و پردازش این اطلاعات، آن‌ها را برحسب موضوع به دفترهای دیگری از جمله دفتر اوارچه انتقال می‌دادند.<sup>(۷)</sup> ناگفته نماند روزنامه‌چه صرفاً در دیوان دولت کاربرد نداشت و بازرگانان نیز از این دفتر استفاده می‌کردند؛ یکی از قدیمی‌ترین شواهد از این کاربرد غیردولتی

در آثار ابوحنیفان توحیدی به چشم می‌خورد که به استفاده بازرگانان دریانورد از دفتر روزنامه‌ج اشاره دارد. (رحمتی و میرزایی ۱۳۹۳، ص ۵۴۵)

### ارتباط اوارج با اخراجات و انجیدج

مؤلف رساله فلکیّه درباره ارتباط دفتر روزنامه‌چه با دفتر اوارجه به این نکته اشاره کرده است که اخراجات مندرج در روزنامه‌چه، اعم از جایی که حساب به آن تعلق داشت و رقم آن، به دفتر اوارجه منتقل می‌شد (مازندرانی ۱۳۳۱ ش/ ۱۹۵۲ م، ص ۱۰۴). رساله فلکیّه متعلق به قرن نهم است اما فیروزآبادی نیز، که بخش اعظم عمرش را در قرن هشتم هجری سپری کرده بود، در قاموس المحيط به ارتباط اخراجات با اوارجه اشاره کرده است (فیروزآبادی ۱۴۲۶، ص ۱۷۹)؛ البته او به کاربرد اصلی اوارجه در دیوان سکه دفتر مربوط به خراج بود. نیز توجه می‌دهد (همان، ص ۲۰۸) اما توضیحش درباره ارتباط اوارجه و اخراجات مهم‌تر است. هرچند درباره معنای متقدم و متأخر اخراجات اختلاف نظری هست (قس. انوری ۱۳۵۵، ص ۶۵)، به نظر می‌رسد با توجه به شواهد باید معنای «هزینه و مخارج و مخصوصاً هزینه‌های دیوانی» را برای آن پذیرفت (همان، ص ۶۴-۶۵)؛ برای نمونه، این معنای اخراجات به روشنی از قسمتی از دستورالکاتب نیز برداشت می‌شود (رک. شمس منشی ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۶۴۴). به این ترتیب روشن می‌گردد از قرن چهارم، که زمان نگارش مفاتیح‌العلوم خوارزمی است، دفتر اوارج نه تنها از لحاظ نام دستخوش اندکی تغییر شده بود و اوارجه جای نام قبلی را گرفته بود بلکه شاهد تحوّل کارکردی نیز بود؛ به طوری که دیگر تنها به ثبت نوبت‌های پرداخت مالیات (مهم‌ترین منبع درآمد دولت) اختصاص نداشت و بخشی از هزینه‌های دولتی موسوم به اخراجات نیز در آن ثبت می‌شد.

مهم‌تر از اخراجات، فیروزآبادی به ارتباط یک دفتر دیگر با دفتر اوارجه نیز اشاره کرده است: انجیدج که یکی دیگر از نشانه‌های اثرگذاری دبیران ایرانی در دستگاه دیوانی در اوایل دوره اسلامی است. فیروزآبادی در قاموس المحيط توضیحی مهم درباره اوارج دارد اما، در ضمن آن، به دفتر انجیدج که با دفتر اوارج ارتباط داشت نیز اشاره کرده. شکل واژه و الگوی تعریبش از اصالت آن حکایت دارد. خوارزمی، که معنای آن را «ملفوظ» نوشته (خوارزمی ۱۸۹۵، ص ۵۸ و همان ۱۳۸۳، ص ۶۰)، از اصل فارسی واژه و چگونگی کاربردش در دیوان سخنی به میان نیاورده است. معنایی که خوارزمی برای آن نوشته، ظاهراً، با ریشه‌شناسی واژه همخوانی ندارد. به احتمال بسیار زیاد، اصل انجیدج واژه «انجیده» به معنی «ریزریز» بوده است (محمّدی ملایری ۱۳۸۲، ص ۶۷)<sup>(۸)</sup> و «انجیدن» هنوز در برخی گویش‌های ایرانی مانند کردی و طبری این معنای خود را حفظ کرده است (رک. حسن دوست، ذیل انجیدن). فیروزآبادی اطلاعی درباره خود واژه و معنایش نداده اما درباره کاربردش

در دیوان به نکاتی اشاره کرده است (فیروزآبادی ۱۴۲۶، ص ۱۷۹) که البته به احتمال قوی در این زمان از لحاظ معنایی و کاربردی، به نسبت دوره تألیف مفاتیح العلوم، دستخوش تغییر و تحوّل شده بود. به نظر نگارنده، دیدگاهی که تاکنون براساس قاموس المحيط درباره کاربرد انجیذج در دیوان ابراز شده و انجیذج را حساب‌های پراکنده‌ای دانسته است که به دفتر اوارجه نقل می‌گردید (محمّدی ملایری ۱۳۸۲، ص ۶۷) درست نیست. این مطلب در جلد پنجم کتاب ارزشمند تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی آمده است اما محمّدی ملایری (نویسنده کتاب) در زمان چاپ این مجلد درگذشته بود و بر مراحل تدوین و آماده‌سازی آن نظارت نداشت؛ به این ترتیب این دیدگاه باید حدس اولیّه و گذرای ایشان در یکی از یادداشت‌هایش بوده باشد که فرصت بازبینی آن را نیافت.

نظر به اهمّیت توضیح هر چند ابهام‌آلود فیروزآبادی، ابتدا، آن را کامل نقل می‌کنیم: «و الأوارِجَةُ مِنْ كُتُبِ أَصْحَابِ الدَّوَاوِينِ، مُعَرَّبٌ أَوَّارَةُ أَيْ التَّاقِلِ، لِأَنَّه يُنْقَلُ إِلَيْهَا الْأَنْجِذَجُ الَّذِي يُثَبَّتُ فِيهِ مَا عَلَى كُلِّ إِنْسَانٍ ثُمَّ يُنْقَلُ إِلَى جَرِيدَةِ الْإِخْرَاجَاتِ، وَ هِيَ عِدَّةُ أَوَّارِجَاتٍ» (فیروزآبادی ۱۴۲۶، ص ۱۷۹). کاملاً روشن است در انتهای توضیح مزبور، از آنجاکه اوارجات برخلاف اخراجات «الفلان معرفه» ندارد، یک دفتر از آن منظور نیست بلکه منظور مجموع دفترهای اوارجه در دیوان است<sup>(۹)</sup> و به نظر می‌رسد منظور مؤلف از عبارت «و هِيَ عِدَّةُ أَوَّارِجَاتٍ» تجمیع اخراجات مندرج در دفترهای اوارجه در دفتری موسوم به جریده اخراجات باشد. گذشته از این جمله آخر، با توجه به دو نکته می‌توان از چگونگی دفتر انجیذج اطلاع بیشتری حاصل کرد: در توضیح فیروزآبادی، از یک سو، سخن از «اخراجات» به میان آمده که پیش‌تر اشاره شد این اصطلاح به هزینه‌های دولتی اطلاق می‌گردید و، از دیگر سو، عبارت «ما علی کلّ انسان» به کار برده شده است و به این ترتیب می‌توان فهمید انجیذج دربرگیرنده اخراجات بود که به اشخاص مربوط می‌شد؛ به عبارت دیگر، هزینه‌های دولتی نیروی انسانی را دربرمی‌گرفت که در هر بخش از حکومت، پس از تخصیص و حسابرسی، به دفتر اوارجه مربوط منتقل می‌شد. بدین‌روی، هزینه‌های غیر انسانی (همانند هزینه‌های نگهداری اسب‌ها در اسطبل سلطنتی یا هزینه خوراک دام‌ها و پرندگان اهلی در جوار قصرهای حکومتی)، اگرچه جزء اخراجات بود (برای نمونه رک. میرزاسمیعا ۱۳۷۸، ص ۹۶ که هزینه خوراک ماکیان - چینه طبور - را جزء اخراجات ذکر کرده است)، در انجیذج درج نمی‌شد. در انتهای حسابرسی هزینه‌های دولتی انسانی و غیر انسانی، این هزینه‌ها را از دفترهای اوارجه استخراج و در دفتر کلّ اخراجات موسوم به جریده اخراجات تجمیع می‌کردند که، به احتمال بسیار قوی، مرجع اصلی برای پیش‌بینی هزینه‌های دولت در سال آینده بود.<sup>(۱۰)</sup> این فرایند را باید نزدیک‌ترین خویشاوند فرایند بودجه‌نویسی امروز به شمار آوریم.

## نتیجه

واژه‌های کهنی که در این پژوهش بررسی شدند بازتاب‌های مهمی از اصلاحات مالیاتی خسروانوشیروان و روال کار دیوان ساسانی به شمار می‌روند. این اصطلاحات تاریخی نشان‌دهنده درجه بالای انفکاک و انضباط ساختاری و تقسیم کار پیچیده‌ای است که صرفاً بخش کوچکی از نشانه‌های آن به دست ما رسیده.

دفتر دروزن مخصوص درج نتایج زمین‌پیمایی و اندازه‌گیری مساحت زمین‌های کشاورزی بود که، به مثابه یکی از مقدمات مهم اصلاحات مالیاتی، در دوره پادشاهی قباد آغاز شد و در زمان خسروانوشیروان به پایان رسید.

سابقه دو واژه سمرج و ابراسیار به یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اصلاحات مالیاتی در دوره خسروانوشیروان بازمی‌گردد که، در آن، پرداخت مالیات سالانه در سه قسط صورت می‌پذیرفت. این ویژگی در محوری بودن عدد سه در ساخت‌واژه هر دو اصطلاح بازتاب یافته است. سمرج در اوایل دوره اسلامی تحوّل معنایی پیدا کرد و به هریک از مواعدهای پرداخت مالیات نیز اطلاق شد. براساس توضیح خوارزمی، اوارج، در اصل، دفتری مربوط به خراج و نوبت‌های پرداخت آن بوده است و به این ترتیب با سمرج و اقساط سه‌گانه در اصلاحات مالیاتی که نوبت‌های پرداخت مالیات را بیشتر و پیچیده‌تر از گذشته کرده بود ارتباط داشت. اوارج این ویژگی را در اوایل دوره اسلامی نیز حفظ کرده بود و نقش کلیدی خراج و مالیات در دولت باعث اهمیت روزافزون دفتر اوارج گردید؛ به طوری که در اوایل دوره اسلامی به یکی از مهم‌ترین دفترهای دیوان استیفا تبدیل شد. از لحاظ گستره جغرافیایی نیز دفتر اوارج، فراتر از مرزهای سیاسی ایران، در شبه‌قاره هند هم رواج بسیار گسترده‌ای یافت و اهمیت شایان خود را تا استیلای انگلستان بر هندوستان حفظ کرده بود. در چارچوب سیاق نیز دفتر اوارج، البته زیر نام اوارجه، تا ورود حسابداری نوین به ایران پس از انقلاب مشروطه و به‌ویژه پس از سقوط قاجاریه نقش خود را تداوم بخشید. دفتر روزنامه نیز که یکی از قدیمی‌ترین دفترهای دیوان در ایران باستان بود، نقش خود را در دوران اسلامی تا دوره معاصر حفظ کرد. براساس شهادی منحصر به فرد از شاهنامه فردوسی، در پی اصلاحات مالیاتی خسروانوشیروان، از دفتر روزنامه برای تدوین و ابلاغ قانون جدید مالیات‌ها استفاده کرده بودند. کاربرد دفتر روزنامه در اوایل دوره اسلامی به گونه‌ای بود که می‌توان آن را درگاه ورود اطلاعات به دیوان انگاشت؛ در مراحل بعد، مندرجات این دفتر، پس از بازبینی و دسته‌بندی، به دفترهای تخصصی‌تر از جمله اوارج انتقال می‌یافت. شواهد نشان می‌دهد دفتر اوارج در آغاز تنها به امور مالیاتی و اقساط دریافت خراج اختصاص داشت اما، در ادامه، تحوّل و گسترش کاربردی یافت و اخراجات (هزینه‌های دولت) نیز در آن درج و حسابرسی می‌شد. به غیر از معنایی که خوارزمی برای

اوارج ذکر کرده، و به ارتباط آن با سمرج اشاره شد، نگارنده، در ضمن بررسی دقیق نسخه‌های گرشاسنامه برای تصحیح یک بیت مهم، موفق شد نشان دهد که اسدی طوسی در بیت یادشده واژه هم‌ریشه با اوارج یعنی اواره را در معنایی که خوارزمی متذکر شده بود به کار برده اما این کار را صرفاً به تبع منبع خود انجام داده است زیرا از کتاب دیگرش فرهنگ لغت فرس برمی‌آید که به ظرافت معنای اواره آگاه نبوده و، از این رو، توضیح آن را به مختصرترین شکل ممکن برگزار کرده است. با اینکه اواره هم‌ریشه با اوارج بود، کاربرد و اطلاقی متفاوت داشت و در مقایسه با اوارج به سرعت متروک شد. به نظر می‌رسد، در روند این متروک شدن، صورت اواره جای خود را به صورت آواره داده باشد که در نظم و نثر فارسی مترادف اوارج بود. اما آواره نیز به تدریج متروک شد و کاربرد اواره در سیاق، با غلبه بر دیگر صورت‌های این اصطلاح، تا دوره معاصر تداوم یافت.

چنان‌که بررسی شد، خوارزمی به دفتر انجیذ نیز اشاره و فیروزآبادی به ارتباط آن با دفتر اوارج تصریح کرده است. این جستار، احتمالاً برای نخستین بار، توانست نشان دهد دفتر انجیذ به درج آن دسته از اخراجات اختصاص داشت که تنها به هزینه‌های نیروی انسانی مربوط می‌شد. یافته‌های این پژوهش اهمیت متقابل اصطلاح‌شناسی و تاریخ را برای یکدیگر و نیز برای تعمیق مطالعات ایران‌شناسی نشان می‌دهد. مطمئناً هنوز واژه‌های مهم دیگری هستند که تحقیق درباره معنای ریشه‌شناسی و چگونگی کاربردشان در جامعه و نیز کشف روابطی که با یکدیگر دارند باعث خواهد شد تا بتوانیم شناخت خود را از اقیانوس تاریخ ایران پیش و پس از اسلام بهبود بخشیم.

#### پی‌نوشت‌ها

(۱). واژه هم‌رازگه در پارسی باستان نیای واژه «آمارگر» است اما در زمان هخامنشی به معنی حسابدار بوده نه مأمور آمارگیری. فرهنگستان اول آمار را در معنای اخیر و در برابر «statistique» فرانسوی و «احصائیة» عربی به کار برد (فرهنگستان ایران ۱۳۱۹، ص ۳) که موفقیت‌آمیز بود و امروزه کاملاً جاافتاده و رایج است.

(۲). چنان‌که ملاحظه می‌شود، خوارزمی معنای اوارج را براساس چگونگی کاربردش در دیوان نوشته است نه براساس ریشه‌شناسی. معلوم نیست منبع او درباره معنای اصطلاحات دیوانی معرب چه بوده است. در مفاتیح‌العلوم خوارزمی بارها مشاهده می‌شود معنای واژه معرب به هیچ وجه تناسبی با ریشه فارسی یا پهلوی یا حتی عربی ندارد؛ از جمله درباره تأریح که معنایش را «نظام» نوشته اما این بار کاسه صبر خودش هم لبریز شده و آن را تلویحاً مردود شمرده است و سپس حدس زده که این اصطلاح از به باب «تفعیل» بردن اوارج ساخته شده باشد. (خوارزمی ۱۸۹۵، ص ۵۴-۵۵ و همان ۱۳۸۳، ص ۵۸. قس. مینورسکی ۱۳۷۸، ص ۱۴۳)

(۳). این اشتباه به لغت‌نامه فارسی نیز راه یافته و بیت مذکور را، به نقل از دهخدا، منسوب به فردوسی دانسته‌اند. (دیرسیاقی، ذیل اواره)

(۴). ویژگی دیگری که در بیت مذکور در لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ نظام آمده و با بیشتر نسخه‌های گرشاسنامه تفاوت دارد عبارت «دو صد درج» به جای «چهل درج» است که البته در معنای بیت تأثیر چشمگیری ندارد و از اهمیت آن به عنوان شاهد اواره نمی‌کاهد.

(۵). ابیات از این قرار است:

گزیت و خراج آنج بد نام برد	به سه روزنامه به موبد سپرد (بیت ۱۰۱)
یکی آنک بر دست گنج‌جور بود	نگهبان آن نامه دستور بود (بیت ۱۰۲)

دگر تا فرستند به هرکشوری  
به هرکارداری و هر مهتری (بیت ۱۰۳)  
سدیگر که نزدیک موبد برند  
گزیت و سر باژها بشمرند (بیت ۱۰۴)

درباره این ابلاغ و نامه خسروانوشیروان به کارداران مالیاتی در سراسر کشور، رک. غفوری ۱۳۹۷، ص ۷۸-۸۳.  
(۶). یکی از آخرین کاربردهای روزنامه در معنای قدیم آن نیز «یادداشت‌های روزانه مربوط به یک پادشاه» است؛ مانند روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه که تاکنون چند جلد از آن به چاپ رسیده است.

(۷). استفاده از اصطلاح روزنامهچه، در امور مالی و دیوانی ایران، تا دوره معاصر تداوم داشت و شواهدی از کاربرد آن در امور نظامی دوره قاجاریه نیز در دست است؛ از جمله روزنامهچه «گزارش وقایع و مشاهدات»، روزنامهچه شام «گزارش وضعیت نظامی در پایان روز»، روزنامهچه صبح «گزارش وضعیت نظامی در پایان شب»، روزنامهچه قراول «گزارش وقایع و مشاهدات در طول نگهبانی»، و روزنامهچه کل «گزارش نهایی و کامل وقایع» که آن را فرمانده واحد تهیه می‌کرد. (مدرسی و دیگران ۱۳۸۰، ص ۲۸۶)

(۸). این تحلیل از ریشه و معنای انجیدج اصطلاح «ریزحساب» را تداعی می‌کند که، امروزه، از اصطلاحات معروف و رایج در حسابداری است؛ البته میان این دو اصطلاح تفاوتی بسیار وجود دارد اما، از لحاظ توصل به مفهوم «ریز»، برای واژه‌سازی حائز اهمیت است.

(۹). دفترهای اوارجه نتوان داشتند؛ برای نمونه، در تذکره الملوک، از «دفتر اوارجه ایالات» و «دفتر اوارجه معدن» سخن به میان آمده است (رک. مینورسکی ۱۳۷۸، ص ۶۱) و، در منابع، معمولاً با لفظ جمع (اوارجات) از آن‌ها یاد شده؛ از جمله در یک نامه قدیمی متعلق به قرن هشتم که ایرج افشار آن را در ضمیمه فروغستان آورده است. (رک. فروغ اصفهانی ۱۳۹۵، ص ۳۱۱)

(۱۰). البته به نظر می‌رسد آنچه فیروزآبادی نقل کرده در سرتاسر ایران رایج نبوده باشد و، همچنان‌که پیش‌تر اشاره شد، در زمان الغ بیگ گورکانی، تخمین هزینه دولت در سال آینده از روی دفتر اوارجه صورت می‌گرفت؛ به عبارت دیگر، به جای جریده اخراجات، یک دفتر اوارجه کل داشتند که همه اخراجات سال جاری را در آن وارد می‌کردند.

## منابع

- ابن بلخی (۱۳۷۴)، فارسانامه ابن بلخی (براساس متن مصحح گای لیسترنج و رینولد آلن نیکلسون)، توضیح و تحشیه منصور رستگار فسایی، شیراز، بنیاد فارس‌شناسی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ ق/ ۱۹۸۸ م)، لسان العرب، تحقیق علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- آدی شیر، سید (۱۹۰۸)، الالفاظ الفارسیة المعرّبة، بیروت، کاتولیکیه.
- اسدی طوسی، ابومنصور علی بن احمد (۱۳۱۹)، لغت فرس، به تصحیح و اهتمام عباس اقبال آشتیانی، تهران، چاپخانه مجلس.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۴)، گرشاسبنامه، به اهتمام حبیب یغمایی، چاپ دوم، تهران، طهوری.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۵)، لغت فرس (لغت دری؛ براساس نسخه دانشگاه پنجاب (لاهور) و مقابله با یازده نسخه دیگر و فرهنگ‌های معتبر قدیم فارسی)، به تصحیح و تحشیه فتح‌الله مجتباتی و علی اشرف صادقی، تهران، خوارزمی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۴)، گرشاسبنامه (از روی نسخه مصوّر ۷۵۵ ق کتابخانه توقاپوسرای استانبول به شماره خزینه ۶۷۴)، به کوشش محمود امیدسالار و نادر مطلبی کاشانی، تهران، سخن.
- \_\_\_\_\_ (نسخه خطی، ش ۴۸۷۵)، گرشاسبنامه، تهران، کتابخانه و موزه ملی ملک.
- \_\_\_\_\_ (نسخه خطی، ش ۸۱۴۳۳۷)، گرشاسبنامه، تهران، کتابخانه ملی ایران.
- \_\_\_\_\_ (نسخه خطی، ش ۱۵۶۲)، گرشاسبنامه، تهران، کتابخانه مدرسه عالی شهید مطهری (کتابخانه مسجد سپهسالار تهران).
- \_\_\_\_\_ (نسخه عکسی، ش ۳۹۹ ف)، گرشاسبنامه، نسخه عکسی مجتبی مینوی (از روی نسخه خطی ایاصوفیه به شماره ۳۲۸۷) به شماره ۳۹۹ ف در سه قسمت: ۳۹۶۳، ۳۹۶۴، ۳۹۶۵، تهران، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

افضل الملک، غلامحسین (۱۳۶۱)، افضل التواریخ (مجموعه متون و اسناد تاریخی؛ کتاب ششم (قاجاریه))، به کوشش منصوره اتحادیه (نظام مافی) و سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران.

امیر معزی، امیرالشعرا محمد بن عبدالملک نیشابوری (۱۳۱۸)، دیوان امیرالشعرا، به سعی و اهتمام عباس اقبال آشتیانی، تهران، کتاب فروشی اسلامیة.

انجو شیرازی، میرجمال الدین حسین بن فخرالدین حسن (۱۳۵۱)، فرهنگ جهانگیری، ویراسته رحیم عفیفی، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد.

انوری، حسن (۱۳۵۵)، اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی، تهران، طهوری.

بدرابراهیم (۱۹۸۹)، فرهنگ زفان گویا و جهان پویا، به کوشش نذیراحمد، دهلی نو، خدابخش.

برهان تبریزی، محمدحسین بن خلف (۱۳۵۷)، برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر.

بلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۸۸)، فتوح البلدان، بیروت، دار و مکتبة الهلال.

بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد (۱۳۸۰)، تاریخنامه طبری (گردانیده منسوب به بلعمی)، تصحیح و تحشیه محمد روشن، چاپ سوم، تهران، سروش.

پناهی، ثریا (۱۳۹۸)، فرهنگ مختصر اصطلاحات دیوانی شبه قاره (عصر اکبرشاه)، با مقدمه احمد سمیعی گیلانی، تهران، علمی و فرهنگی.

تتوی، عبدالرشید بن عبدالغفور (۱۳۳۷)، فرهنگ رشیدی، به کوشش محمد عباسی، تهران، کتاب فروشی بارانی.

جوایقی، ابومنصور موهوب بن احمد (۱۳۸۹ ق/ ۱۹۶۹ م)، المعرب من الکلام الأعجمی علی حروف المعجم، تحقیق و شرح احمد محمد شاکر، با مقدمه عبدالوهاب عزام، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب.

ترجمه مقامات حریری (۱۳۶۵)، پژوهش و تصحیح علی رواقی، تهران، مؤسسه فرهنگی شهید محمد رواقی.

حسن دوست، محمد (۱۳۹۳)، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی (نشر آثار).

حسینی زدی، محمد بن محمد (۱۳۸۸)، العراضة فی الحکایة السلجوقیة، به کوشش مریم میرشمسی، تهران، بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۶)، یادداشتهای شاهنامه، با همکاری ابوالفضل خطیبی و محمود امیدسالار، تهران، کانون فردوسی (مرکز پژوهش حماسه‌های ایرانی وابسته به مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی).

خوارزمی، ابوعلی محمد بن احمد بن یوسف کاتب (۱۸۹۵)، مفاتیح العلوم، تصحیح جی. فان فلوتن، لیدن، بریل.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۳)، ترجمه مفاتیح العلوم، ترجمه حسین خدیوچم، چاپ سوم، تهران، علمی و فرهنگی.

داعی الاسلام، محمدعلی (۱۳۶۲)، فرهنگ نظام، چاپ دوم، تهران، دانش.

دبیرسیاقی، سید محمد (۱۳۶۴)، لغت‌نامه فارسی، تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران-مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، چاپ دوم از دوره جدید، تهران، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا-روزنه.

دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۸۸۸)، الأخبار الطوال، تصحیح ولادیمیر جرجاس، لیدن، بریل.

رحمتی، مریم و فرامرز میرزایی (۱۳۹۳)، «وام‌واژه‌های اداری و حکومتی پارسی در آثار ابوحنیفان توحیدی»، در مجموعه مقالات دومین همایش ملی ادبیات تطبیقی دانشگاه رازی، کرمانشاه، انتشارات دانشگاه رازی، ص ۵۳۵-۵۵۰.

رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۸۴)، مقدمات زبان سنسکریت، تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

سروری کاشانی، محمدقاسم بن حاجی محمد (۱۳۳۸)، فرهنگ مجمع الفرس (فرهنگ سروری)، به کوشش سیدمحمد دبیرسیاقی، تهران، علمی.

شاد، محمدپادشاه (۱۳۳۵)، فرهنگ آندراج (فرهنگ جامع فارسی)، به کوشش سیدمحمد دبیرسیاقی، تهران، ختام.

شرف‌الدین یزدی، علی (۱۳۸۷)، ظفرنامه، تصحیح و تحقیق سیدسعید میرمحمدصادق و عبدالحسین نوایی، تهران، کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

شمس‌الدین آملی، محمد بن محمود (۱۳۷۷ ق/ ۱۳۳۶ ش)، نفاس الفنون فی عرایس العیون، تصحیح حاج میرزا ابوالحسن شعرانی، تهران، کتاب فروشی اسلامیة.

شمس منشی، محمد بن هندوشاه نخجوانی (۱۳۹۵)، دستورالکاتب فی تعیین المراتب، تصحیح و تحقیق علی اکبر احمدی دارانی، تهران، میراث مکتوب.

شهبازی، علیرضا شاپور (۱۳۸۹)، تاریخ ساسانیان (ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی)، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

شیخ الاسلام بهبهانی، میرزا عبدالنبی (۱۳۸۹)، بدایع الأخبار (وقایع بهبهان در زمان حمله محمود افغان)، مقدمه، تصحیح و توضیحات سیدسعید میرمحمدصادق، تهران، میراث مکتوب.

شیکهر، چندر (۱۳۹۲ ش/ ۲۰۱۴ م)، فرهنگ آریان (فارسی‌هندی، انگلیسی، اردو)، چاپ دوم، دهلی نو، مرکز تحقیقات فارسی رازنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران.

صاحب بن عباد، ابوالقاسم اسماعیل (۱۳۶۶ ق/ ۱۹۴۷ م)، رسائل الصاحب بن عباد، تصحیح و مقدمه عبدالوهاب عزام و شوقی ضیف، [قاهره]، دارالفکر العربی.

صادقی، علی اشرف (۱۳۸۰)، مسائل تاریخی زبان فارسی (مجموعه مقالات)، تهران، سخن.

طبری، محمد بن جریر (۱۹۶۰ م)، تاریخ الطبری (تاریخ الأمم والملوک)، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث.

علاقه، فاطمه (۱۳۸۵)، اصطلاحات دیوانی عالم‌آرای عباسی، تهران، اندیشه خلاق.

علامی، ابوالفضل بن مبارک (۱۳۰۷ ق/ ۱۸۹۳ م)، آئین اکبری، لکهنو، منشی نولکشور (چاپ سنگی).

عنصری بلخی، ابوالقاسم حسن بن احمد (۱۳۶۳)، دیوان عنصری بلخی، به کوشش سیدمحمد دبیرسیاقی، چاپ دوم، تهران، سنایی.

غفوری، فرزین (۱۳۹۷)، سنجش منابع تاریخی شاهنامه در پادشاهی خسروانوشیروان، تهران، میراث مکتوب.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، شاهنامه فردوسی، ج ۷ (دفتر هفتم)، به کوشش جلال خالقی مطلق و ابوالفضل خطیبی، تهران، کانون فردوسی (مرکز پژوهش حماسه‌های ایرانی وابسته به مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی).

فروغ اصفهانی، محمد مهدی (۱۳۹۵)، فروغستان (دانشنامه فن استیفا و سیاق)، به کوشش ایرج افشار، چاپ دوم، تهران، میراث مکتوب.

فرهنگستان ایران (واژه‌های نو که تا پایان سال ۱۳۱۹ در فرهنگستان ایران پذیرفته شده است) (۱۳۱۹)، تهران، دبیرخانه فرهنگستان (تابان مهران).

فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب (۱۴۲۶)، القاموس المحيط، زیر نظر محمد نعیم عرقسوسی، چاپ هشتم، بیروت، مکتب تحقیق التراث فی مؤسسه الرساله.

قلیچ‌خانی، حمیدرضا (۱۳۹۰)، فرهنگ واژگان و اصطلاحات خوش نویسی و هنرهای وابسته، چاپ سوم (ویراست دوم)، تهران، روزنه.

- قوام‌فاروقی، ابراهیم (۱۳۸۵)، شرفنامه منیری (فرهنگ ابراهیمی)، تصحیح حکیمه دبیران، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- قمی، حسن بن محمد (۱۳۸۵)، تاریخ قم، ترجمه تاج‌الدین حسن خطیب و دیگران، تصحیح محمدرضا انصاری قمی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- کریستنسن، آرتور امانوئل (۱۳۷۴)، سلطنت قباد و ظهور مزدک، ترجمه احمد بیرشک، چاپ دوم، تهران، طهوری.
- مازندرانی، عبدالله بن محمد (۱۳۳۱ ش/ ۱۹۵۲ م)، رساله فلکیه (در علم سیاق)، به‌کوشش والتر هینس، ویسبادن، فرهنگستان مائینس و چاپخانه فرانس اشتاینر.
- مجمّل التواریخ و القصص (۱۳۷۸ ش/ ۲۰۰۰ م)، از نواده مَهَلَب بن محمد بن شادی، تصحیح سیف‌الدین نجم‌آبادی و زیگفرید وِبر، نیکارهورز-آلمان، دومونده.
- مجتبائی، فتح‌الله (۱۳۵۴)، «آئین اکبری»، در دانشنامه ایران و اسلام، ج ۱، زیر نظر احسان یارشاطر، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۲۶۵-۲۶۶.
- محمدی ملایری، محمد (۱۳۷۹)، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی (ج ۶: پیوست‌ها)، تهران، توس.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲)، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی (ج ۵: نظام دیوانی یا سازمان مالی و اداری ساسانی در دولت خلفا)، تهران، توس.
- مدرّسی، یحیی و دیگران (۱۳۸۰)، فرهنگ اصطلاحات دوره قاجار (قشون و نظمیه)، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۷۷)، شرح زندگانی من (تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه)، چاپ چهارم، تهران، زوّار.
- مسکویه رازی، ابوعلی احمد بن محمد (۱۳۶۹)، تجارب‌الأمم، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران، سروش.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹ ش/ ۲۰۰۰ م)، تجارب‌الأمم و تعاقب‌الهمم، تحقیق ابوالقاسم امامی، چاپ دوم، تهران، سروش.
- معین، محمد (۱۳۷۱)، فرهنگ فارسی، چاپ هشتم، تهران، امیرکبیر.
- میرخواند، میرمحمد بن سیدبرهان‌الدین خواندشاه (۱۳۳۸)، تاریخ روضه‌الصفا، تهران، کتاب‌فروشی ختّام و مرکزی و پیروز.
- میرزاسمیعا، محمدسمیع (۱۳۷۸)، تذکرةالملوک، به‌کوشش سیدمحمد دبیرسیاقی، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر.
- مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۷۸)، سازمان اداری حکومت صفوی (تحقیقات و حواشی و تعلیقات استاد مینورسکی بر تذکرةالملوک)، ترجمه مسعود رجب‌نیا، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر.
- ناصرخسرو قبادیانی، ابومعین (۱۳۵۳)، دیوان ناصر خسرو، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- نهایة‌الأرب فی اخبار الفرس و العرب (۱۳۷۵)، به‌تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- نولدکه، تنودور (۱۳۷۸)، تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب خویی، چاپ دوم، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- واصفی، زین‌الدین محمود بن عبدالجلیل (۱۳۴۹)، بدایع‌الوقایع، به‌کوشش الکساندر بلدیروف، چاپ دوم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران (انستیتیوی خاورشناسی فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی).
- یکتایی، مجید (۱۳۵۲)، «مالیه ایران در دوره اسلامی»، بررسی‌های تاریخی، سال هشتم، ش ۱، فروردین و اردیبهشت، ص ۱۰۹-۱۵۲.

- Bosworth, C. E. (1969), «Abū `Abdallāh al-Khwārazmī on the Technical Terms of the Secretary's Art» (A Contribution to the Administrative History of Mediaeval Islam), In *Journal of the Economic and Social History of the Orient* (JESHO), Vol. 12, No. 2, Leiden, E. J. Brill, April, pp. 113-164.
- Dandamayev, Muhammad A. (2003), «hamāarakara», *Encyclopaedia Iranica*, Vol. XI, Ehsan Yarshater (ed.), London & New York, Routledge & Kegan Paul, December, pp. 629-630.
- Frye, Richard N. (1983), «The Political History of Iran under The Sasanians», *The Cambridge History of Iran*, Ehsan Yarshater (ed.), Vol. III (part 1), New York, Columbia University, pp. 116-180.
- Lukonin, Vladimir G. (1983), «Political, Social and Administrative Institutions, Taxes and Trade», *The Cambridge History of Iran*, Vol. III, Ehsan Yarshater (ed.), The Seleucid, Parthian and Sasanid Periods, part 2.
- Mackenzie, D.N. (1990), *A Concise Pahlavi Dictionary*, Reprinted, London, Oxford University Press.
- Mohiuddin, momin (1971), *The Chancellery and Persian Epistolography under the Mughals* (from Bābur to Shāh Jahān), Calcutta, Iran Society.
- Nyberg, Henrik Samuel (1974), *A Manual of Pahlavi*, Vol. II, Wiesbaden, Otto Harrassowitz.
- Platts, John T. (1911), *A Dictionary of Urdu, Classical Hindi and English*, London, Crosby Lockwood and Son.

## References

### Sources are in Persian unless otherwise has been specified.

- Addi Shirr, Sayyed (1908), *Persian Arabicised Words in Arabic*, Beirut, Kāsolikiya. [in Arabic]
- Afzal al-Molk, Gholam-Hosseini (1982), *Afzal al-Tawārikh*, Mansoureh Ettihadieh and Sirous Sa'dvandian (eds.), Tehran, Nashr-e Tarikh-e Iran.
- Alagheh, Fatemeh (2006), *Diwani Terms in Ālamārā-ye Abbāssi*, Tehran, Andishe-ye Khallagh.
- Allāmi, Abolfazl ibn-Mobārak (1893), *Ā` in-e Akbari*, Laknahou, Munshi Nawal Kishore (Lithography).
- Amir Mu`izzi, Amir al-Shu`arā Mohammad ibn-Abd al-Malik Neyshābūri (1939), *Diwān of Amir al-Shu`arā*, Abbass Iqbal Ashtiani (ed.), Tehran, Islamiyyeh.
- Anvari, Hassan (1976), *Governmental Terms of Qaznavi and Saljūqi Era*, Tehran, Tahouri.
- Asadi Tousi, Abu-Mansour Ali ibn-Ahmad (1940), *Loqat-e Fors*, Abbass Iqbal Ashtiani (ed.), Tehran, Chapkhane-ye Majles.
- \_\_\_\_\_ (1975), *Garshāsp-Nāma*, Habib Yaghmaei (ed.), 2nd print, Tehran, Tahouri.
- \_\_\_\_\_ (1986), *Loqat-e Fors*, Fathollah Mojtabei and Ali-Ashraf Sadeghi (eds.), Tehran, Kharazmi.
- \_\_\_\_\_ (2015), *Garshāsp-nāma*, Mahmoud Omidasalar and Nader Motallebi Kashani, Tehran, Sokhan.
- \_\_\_\_\_, *Garshāsp-nāma*, Manuscript at Malek National Library and Museum Institution, Tehran, No. 4875.
- \_\_\_\_\_, *Garshāsp-nāma*, Manuscript at National Library of Iran, Tehran, No. 814337.
- \_\_\_\_\_, *Garshāsp-nāma*, Manuscript at Shahid Motahari University Library (Sepahsalar Higher School Library, Tehran), No. 1562.
- \_\_\_\_\_, *Garshāsp-nāma*, Mojtaba Minovi facsimile edition (Ayāsofya Manuscript, No. 3287) for Central Library of Tehran University, No. 399F in three parts: 3963, 3964, 3965.
- Badr Ibrahim (1989), *Farhang-e Zafān-e Poūyā va Jahān-e Gūyā*, Nazir Ahmad (ed.), New Delhi, Khodabakhsh.
- Balāzori, Ahmad ibn-Yahyā (1988), *Fotūh al-Buldān*, Beirut, Dār wa Maktabat al-Helāl. [in Arabic]
- Bal`ami, Abu-Ali Mohammad ibn-Mohammad (2001), *Tārikhnāme-ye Tabari*, Mohammad Roshan (ed.), 3rd print, Tehran, Sorush.

- Borhān Tabrizi, Mohammad Hossein ibn-Khalaf (1978), *Burhān-i Qāū`*, Mohammad Mo'in (ed.), 3rd print, Tehran, Amirkabir.
- Christensen, Arthur Emanuel (1995), *Qobad`s Reign and Emergence of Mazdak*, trans. Ahmad Birashk, 2nd print, Tehran, Tahouri.
- Dabirsiaghi, Seyyed Mohammad (1985), *Loqatnāme-ye Farsi*, Tehran, Faculty of Persian Literature and Humanities of Tehran University and Dekhoda Lexicon Institute.
- Dā'i al-Islam, Seyyed Mohammad-Ali (1983), *Farhang-e Nezām*, 2nd print, Tehran, Danesh.
- Dekhoda, Ali-Akbar (1998), *Loqatnāme*, Mohammad Mo'in and Ja'far Shahidi (eds.), 2nd print, Tehran, Dekhoda Lexicon Institute.
- Dinvari, Abu-Hanifa Ahmad ibn-Dāvūd (1888), *Al-Akhhbār al-Tiwāl*, Veladimir Jorjas (ed.), Leiden, Brill. [in Arabic]
- Farhangestan-e Iran* (approved new terms in the Iranian Academy by the end of 1940), Tehran, Dabirkhane-ye Farhangestan (Taban Mehran).
- Ferdowsi, Abu-al-Qāsem (2007), *Shāhnāma*, Vol. 7, Jalal Khaleghi Motlagh and Abolfazl Khatibi (eds.), Tehran, Kanoun-e Ferdowsi.
- Firouzābādi, Majdeddin Mohammad ibn-Ya'ghoub (2005), *Al-Qāmūs al-Mohit*, Mohammad Na'im Arghsousi (ed.), 8th print, Beirut, Maktab Tahghigh al-Torāth fi Mo'assesat al-Resālat. [in Arabic]
- Forough Esfahani, Mohammad-Mehdi (2016), *Fonūqistān*, Iraj Afshar (ed.), 2nd print, Tehran, Miras-e Maktoub.
- Ghafouri, Farzin (2018), *Assessing the Historical Sources of the Shāhnāma in the Reign of Khosrow Anūshirvān*, Tehran, Miras-e Maktoub.
- Ghavām Fārūghī (2006), *Sharafnāme-ye Moniri* (Dictionary of Ebrahimi), Hakimeh Dabiran (ed.), Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Ghelichkhani, Hamid-Reza (2011), *Vocabulary and Terms of Calligraphy*, 3rd print (2nd edition), Tehran, Rozaneh.
- Hassandoust, Mohammad (2014), *An Etymological Dictionary of the Persian Language*, Tehran, Academy of Persian Language and Literature.
- Hosseini Yazdi, Mohammad ibn-Mohammad (2009), *al-Arāzat*, Maryam Mirshamsi (ed.), Tehran, The Dr. Mahmoud Afshar Foundation.
- Ibn-Balkhi (1995), *The Fārsnāma of Ibn-Balkhi* (based on the corrected version of G. Le Strange and R. A. Nicholson), Mansour Rastegar Fasayi (ed.), Shiraz, Bonyad-e Fars-Shenasi.
- Ibn-Manzūr, Mohammad ibn-Mokarram (1408/ 1988), *Lisān al-Arab*, Ali Shiri (ed.), Beirut, Dār Ehyā' al-Torāth al-Arabi. [in Arabic]
- Injū Shirāzi, Mir Jamāleddin Hossein ibn-Fakhreddin Hassan (1972), *Farhang-e Jahāngiri*, Rahim Afifi (ed.), Mashhad, Mashhad University Publications.
- Jawāliqi, Abu-Mansur Mauhub ibn-Ahmad (1389/1969), *al-Mu'arrab*, Mohammad Shaker (ed.), with an introduction of Abd al-Wahhab Azzam, 2nd print, Beirut, Dār al-Kotob. [in Arabic]
- Khaleghi Motlagh, Jalal (2007), *Notes on Shāhnāma*, with collaboration of Abolfazl Khatibi and Mahmoud Omidshah, Tehran, Kanoun-e Ferdowsi.
- Khārazmi, Abu-Abdollāh Mohammad ibn-Ahmad ibn-Joseph Kateb (1895), *Mafātih al-Ulum*, G. Ven Vloten (ed.), Leiden, Brill. [in Arabic]
- (2004), *Tarjimiḥ Mafātih al-Ulum*, trans. Hossein Khadivjam, 3rd print, Tehran, Elmi-Farhangi.

- Maqāmāt al-Hariri Translation* (1986), Ali Ravaghi (ed.), Tehran, Shahid Mohammad Ravaghi Cultural Institute.
- Māzandarāni, Abdollāh ibn-Mohammad (1952), *Treatise of Falakiyye* (on state accounting), Walter Heinz (ed.), Wiesbaden, The Academy of Mainz and France Schneider Publishing House.
- Minorsky, Veladimir (1999), *The Safavid Administrative Organization*, researches and marginal notes of Minorsky on *Tazkerat al-Molūk* (ed.), trans. Mas'oud Rajabnia, 3rd print, Tehran, Amirkabir.
- Mirkhānd, Mir Mohammad ibn-Sayyed Borhāneddin Khāvand-Shāh (1959), *Tārikh-e Rozat al-Safā*, Tehran, Bookshop of Khayyam, Markazi and Pirouz.
- Mirzā Sami'ā, Mohammad Sami' (1999), *Tazkerat al-Molūk*, Seyyed Mohammad Dabirsiaghi (ed.), 3rd print, Tehran, Amirkabir.
- Modarresi, Yahya et al. (2001), *Dictionary of Terms of Qajarid Period* (Army and Police Department), Tehran, Cultural Researches Office.
- Mohammadi Malayeri, Mohammad (2000), *History and Culture of Iran during Transitional Period of Sassanids to Islamic Epoch* (Vol. 6, appendixes), Tehran, Tous.
- \_\_\_\_\_ (2003), *Iranian History and Culture in the Transition from the Sassanid to Islamic Period* (Vol. 5, State System or The Sassanid Financial and Administrative Organization during Caliphate Period), Tehran, Tous.
- Mo'in, Mohammad (1992), *Persian Dictionary*, 8th print, Tehran, Amirkabir.
- Mojmal al-Tawārikh-e wa al-Qesas* (2000), Grandson of Mohallab ibn-Mohammad ibn-Shādi, Seyfeddin Najmabadi and Siegfried Weber-Nikar Hausner-Germany, Dumonde.
- Mojtabaei, Fathollah (1975), «Akbarian Traditions», *Daneshnāme-ye Iran va Islam* (Encyclopedia of Iran and Islam), Vol. 1, Ehsan Yarshater (ed.), Tehran, Bongah-e Tarjome va Nashr-e Ketab, pp. 265-266.
- Moskuyeh-ye Rāzi, Abu-Ali Ahmad ibn-Mohammad (1990), *Tajāreb al-Omam*, trans. Abolghasem Emami, Tehran, Soroush.
- \_\_\_\_\_ (2000), *Tajāreb al-Omam va Tā'āqeb al-Hemam*, Abolghasem Emami (ed.), 2nd print, Tehran, Soroush.
- Mostofi, Abdollah (1998), *The Story of My Life* (social and administrative history of the Qajar era), 4th print, Tehran, Zavvār.
- Nahāyat al-Arb fi Akhbār al-Furs wa al-Arab* (1996), Mohammad-Taghi Daneshpajouh (ed.), Tehran, Society for the Appreciation of Cultural Works and Dignitaries.
- Nāser Khosrow Ghobādiāni, Abu-Mo'in (1974), *Diwān of Nāser Khosrow*, Mojtaba Minovi and Mehdi Mohaghegh (eds.), Tehran, University of Tehran.
- Noldke, Theodor (1999), *History of Iranians and Arabs in Sassanians Era*, trans. Abbass Zaryab Khoei, 2nd print, Tehran, Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Onsori Balkhi, Abu-al-Qāsem Hassan ibn-Ahmad (1984), *Diwān of Onsori Balkhi*, Seyyed Mohammad Dabirsiaghi (ed.), 2nd print, Tehran, Sana'i
- Panahi, Sorayya (2019), *A Concise Dictionary of Sub-continent Governmental Terms*, with an Introduction of Ahmad Sami'i Gilani, Tehran, Elmi-Farhangi.
- Qomi, Hassan ibn-Mohammad (2006), *History of Qom*, trans. Tajeddin Hassan Khatib et al., Mohammad-Reza Ansari Qomi (ed.), Qom, The Ayatollah Mar'ashi Najafi Library.
- Rahmati, Maryam and Faramarz Mirzaei (2014), «Persian Administrative and Governmental Loanwords in the Works of Abū-Hayyān Towhidi», in *the Proceedings of The Second National Conference on Comparative Literature*, Razi University, Kermanshah, Razi University Publications, pp. 535-550.

- Rezaei Baghbidi, Hassan (2005), *An Introduction to Sanskrit*, Tehran, The Centre for the Great Islamic Encyclopaedia.
- Sadeghi, Ali-Ashraf (2001), *Historical Problems of the Persian Language* (proceedings), Tehran, Sokhan.
- Sāheb ibn-Abbad, Abolghāsem Isma'il (1947), *Rasā'il al-Sāhib ibn-Abbād*, Abdolvahhab Azzam and Showghi Zeyf (ed.), [Cairo], Dār al-Fikr al-Arabi. [in Arabic]
- Shād, Mohammad-Pādeshāh (1956), *Farhang-e Ānandrāj* (A Comprehensive Persian Dictionary), Seyyed Mohammad Dabirsiaghi (ed.), Tehran, Khayyam.
- Shahbazi, Ali-Reza Shapour, (2010), *The Sassanids History*, Tehran, Markaz-e Nashr-e Daneshgahi.
- Shams Monshi, Mohammad ibn-Hendūshāh Nakhjavāni (2016), *Dastūr al-kātib fī Ta'yin al-Marātib*, Ali-Akbar Ahmadi Dārāni (ed.), Tehran, Miras-e Maktoub.
- Shamseddin Āmoli, Mohammad ibn-Mahmoud (1957), *Nafā'es al-Fonūn fī Arāyes al-Oyūn*, Haj-Mirza-Abolhassan Sha'rāni, Tehran. Ketabforoushi-ye Islamiyyeh.
- Sharafeddin Yazdi, Ali (2008), *Zafarnāma*, Seyyed Saeed Mir-Mohammad-Sadegh and Abdolhossein Navayi (eds.), Tehran, Library and Museum and Document Center of Parliament.
- Shekhar, Chandra (2014), *Farhang-e Ārian* (Persian-Hindi, English, Urdu), 2nd print, New Delhi, Persian Research Center (Cultural Counseling, Embassy of the Islamic Republic of Iran).
- Sheykh al-Islam Behbahāni, Mirzā Abd-al-Nabi (2010), *Badāye' al-Akhhār*, Seyyed Saeed Mir-Mohammadsadegh (ed.), Tehran, Miras-e Maktoub.
- Sorūri Kāshāni, Mohammad-Ghāsem ibn-Hāji-Mohammad (1959), *Majmā' al-Fors* (*Farhang-e Sorouri*), Seyyed-Mohammad Dabir-Siaghi (ed.). Tehran, Elmi.
- Tabari, Mohammad ibn-Jarir (1960), *Tārikh al-Tabari* (Tārikh al-Omam va al-Molūk), Mohammad Abolfazl Ibrahim, Beirut, Dār al-Torāth. [in Arabic]
- Tattawi, Abd al-Rashid ibn-Abd al-Ghafūr (1958), *Farhang-e Rashidi*, Mohammad Abbassi (ed.), Tehran, Barani.
- Vāsefi, Zeyneddin Mahmūd ibn-Abdoljalil (1970), *Badāye' al-Vaqāye'*, Alexander, Boldirev (ed.), 2nd print, Tehran, Iranian Culture Foundation (Institute of Oriental Studies of the Russian Academy of Sciences).
- Yektaei, Majid (1973), «The Iranian Association of Islamic Finance», *Historical Studies*, Vol. 8, No. 1. March and April, pp. 109-152.

